



دو منبع و دو جزء دیکتاتوری در ایران

اگر چه از دیدگاه تعاریف بنیادین علم سیاست عنوان این مقاله نادرست بوده و دولت حاکم بر ایران نه دولتی دیکتاتور بلکه گونه ای از استبداد است اما از آنجا که توده مردم ایران در دانشگاه، کارخانه و خیابان این دولت را با فریاد مرگ بر دیکتاتور خطاب قرار می دهند ما نیز بحث درباره تفاوت دیکتاتوری و استبداد را به انتقاد علم آموزه پرست سپرده و همصدا با توده مردم ایران دولت جمهوری اسلامی را دیکتاتوری می نامیم. در برابر تمامی مردمی که زیر شکنجه و سرکوب حکومت دیکتاتوری قرار دارند همواره یک سوال اساسی وجود دارد و آن اینکه حکومت دیکتاتوری ریشه در کدام واقعیات دارد؟ و حاصل کدام فرایندهای سیاسی و اقتصادی است؟ پاسخ به این سوالات بسیار حیاتی است زیرا در تحلیل نهایی استراتژی و شیوه های مبارزاتی هر کدام از طبقات اجتماعی و گروههای سیاسی برای سرنگونی حکومت دیکتاتوری را پاسخ به این سوالات تعیین خواهد کرد. در برابر واقعیت حکومت دیکتاتوری گروهی از ایدئولوگ های محافظه کار بر مقوله فرهنگ تاکید می کنند. از دیدگاه آنها دولت حاکم بر هر جامعه ای بازتاب سطح فرهنگ مردم آن جامعه است. اگر توده مردم از سطح فرهنگی بالایی برخوردار باشند حکومت آنها دموکراتیک و اگر دچار فقر فرهنگی باشند حکومت آنها دیکتاتوری خواهد بود. اگر چه در میان روشنفکران طبقه متوسط و سوسه زیادی برای پذیرش این نگرش وجود دارد اما این دیدگاه در برخورد با واقعیات تاریخ سیاسی دچار تناقض شده و در نهایت به بی عملی سیاسی می انجامد. پذیرش این دیدگاه به این معناست که در استقرار حکومت دیکتاتوری نه حاکمان دیکتاتور بلکه مردمی مقصر هستند که زیر سلطه دیکتاتوری قرار دارند زیرا آنها فاقد فرهنگ لازم برای دموکراسی می باشند. ناگفته پیداست که چنین دیدگاهی حکومت های دیکتاتوری را غسل تعمید داده و عملاً گونه ای ایدئولوژی را برای آنها خلق می کند. با این ایدئولوژی هر حکومت دیکتاتوری می تواند ادعا کند که صرفاً بازتاب سطح فرهنگ مردم است نه دستگاهی برای سرکوب اکثریت به منظور تامین منافع اقلیت. از سوی دیگر این دیدگاه در برخورد با واقعیات تاریخ سیاسی نیز دچار تناقض می شود. به عنوان مثال یکی از سرکوبگر ترین حکومت های دیکتاتوری دنیای معاصر دیکتاتوری نازیستی آلمان در دهه های 30 و 40 قرن بیستم بود. اما با هیچ معیاری نمی توان ادعا کرد که مردم آلمان، آلمانی که مهد هنر، فرهنگ و فلسفه اروپا بود و شکوفاترین دانشگاههای آن دوران را داشت، دچار فقر فرهنگی بودند. مثال های نقض دیگر دیکتاتوری های فاشیستی ایتالیا و فالتزیستی اسپانیا در نیمه اول قرن گذشته است. باز هم با هیچ معیار نمی توان گفت که مردمان این کشور ها از لحاظ فرهنگی در سطح پایینی قرار داشتند. در دسترس ترین مثال نقض برای این تئوری اما جامعه کنونی ایران است. بر خلاف نظر ایدئولوگ های محافظه کار دانشگاهی جامعه ایران یکی از پیشروترین فرهنگ های خاورمیانه را دارد اما در مقابل حکومت آن سرکوبگر ترین حکومت خاورمیانه است. ساختار حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی به هیچ وجه بازتاب دهنده فرهنگ جامعه ایران نیست. به عنوان مثال در حالی که اعتقاد به حقوق برابر زن و مرد در جامعه در حال فراگیر شدن است، قوانین جمهوری اسلامی همچنان زن را به عنوان جنس دوم در نظر گرفته و او را از حقوق مسلم سیاسی و اجتماعی یک انسان محروم می کند. این واقعیات نشان می دهد که تئوری فقر فرهنگی به هیچ وجه نمی تواند ریشه های دیکتاتوری را توضیح دهد. این تئوری از یک سو در برخورد با واقعیات دچار تناقض می شود و از سوی دیگر در عرصه عمل سیاسی به محافظه کاری تحت لوای فریبنده "کار فرهنگی" می انجامد. حکومت دیکتاتوری اگر چه فقر فرهنگی را در جامعه بازتولید می کند اما خود حاصل فقر فرهنگی نیست و کار فرهنگی نیز اگر چه برای حاکمیت دموکراسی ضروری است اما به صورت درخود و برای خود نمی تواند به رفع دیکتاتوری بینجامد. حال که سترونی تئوری فقر فرهنگی برای توضیح دیکتاتوری اشکار شد ضروری است به ریشه های بنیادی تر دیکتاتوری در ایران بپردازیم. در سطحی تحلیلی دولت حاکم بر هر جامعه ای برابند روندهای سیاسی و اقتصادی است که در سطوح زیربنایی آن جامعه جریان دارد. این روندهای زیر بنایی شامل شیوه تولید و روابط طبقات اجتماعی در درون جامعه مدنی هستند و مشخصاً همین روندها هستند که شکل دولت، دموکراتیک یا دیکتاتوری بودن آن را تعیین می کنند. با توجه به این متد حال سوال اینجاست که شیوه تولید حاکم بر جامعه ایران چیست و چرا این شیوه تولید لزوماً دیکتاتوری را به مثابه روبنای سیاسی خود تولید و بازتولید می کند؟ شیوه تولید حاکم بر جامعه ایران شیوه تولید سرمایه داری است. ذات این شیوه تولید وحدت پروسه تولید کالا با پروسه تولید ارزش اضافه است. در این شیوه تولید انسانها وسایل زندگی خود (مانند خوراک، پوشاک، مسکن و...) را به شکل کالا یعنی شیئی که قابلیت مبادله با پول را دارد تولید می کنند. به این اعتبار شکل مسلط تولید در جامعه سرمایه داری تولید کالایی است. این تولید تحت مناسبات خاصی صورت می گیرد به این معنا که در پروسه تولید کالا یک فرد به عنوان سرمایه دار مالکیت سرمایه و ابزار تولید را در اختیار دارد و تعداد زیادی از مردم که از آنها سلب مالکیت شده است به عنوان کارگر مجبور هستند نیروی کار خود را به او بفروشند و در مقابل مزد دریافت کنند. اما آنچه به عنوان مزد به کارگر پرداخت می شود نه همه ارزش نیروی کار او بلکه تنها بخشی از آن است. مابقی

شماره دوازدهم، سال اول،

بیست و هشتم مرداد ۱۳۸۸

در این شماره می خوانید

سر مقاله :

* دو منبع و دو جزء دیکتاتوری در

ایران

* پیام هفتم «ندای سرخ»: یادگیری از عدم

موفقیت ها، تکیه بر فعالیت های محلی و

تفاوت تاکتیک ها بر مبنای دیدگاه ها

متن آموزشی:

* بحثی درباره مبانی دموکراسی

مشارکتی (۵) اسماعیل سپهر

* دموکراسی و مبارزه، پرولتاریا (۳)

خبرهای کوتاه:

* گزارش از مبارزات مردمی در هفته اخیر و

دیگر خبرهای کارگری و مبارزاتی

* گزارشات و تحلیل ها:

* مثلث شوم (بازار، روحانیت و لمپن) از

هم پاشیده است - پویان. ش

* پیشروی «جنبش رنگین کمان» و تاکتیک

های قدیمی حکومتی - احمد فارسی

* آزادی و قانون - س. شایان

«بسوی انقلاب»

را بخوانید و در میان مردم پخش کنید!

ارزش کار را فرد سرمایه دار تصاحب می کند. اقتصاد سیاسی سرمایه داری این بخش از ارزش کار را که به وسیله سرمایه دار تصاحب می شود سود سرمایه نامیده و سعی در غسل تعمیم آن دارد اما آنچه اقتصاد سیاسی بورژوازی "سود" می نامد در حقیقت ارزش اضافه ای است که به دلیل حاکمیت مناسبات تولید سرمایه داری به جای کارگر به تصاحب فرد سرمایه دار در می آید. در حقیقت در این شیوه تولید کارگر همزمان که به تولید کالا می پردازد در حال تولید ارزش اضافه به شکل سود برای سرمایه دار (دولتی یا خصوصی) نیز هست و این معنای تعریف سرمایه داری به مثابه وحدت پروسه تولید کالا با پروسه تولید ارزش اضافه است. حاکمیت شیوه تولید سرمایه داری به تراکم ثروت در دست طبقه سرمایه دار می انجامد و تراکم ثروت نیز همیشه در اشکال با واسطه منجر به تراکم قدرت می شود. بنابراین در جامعه سرمایه داری قدرت سیاسی همواره در انحصار طبقه سرمایه دار است و این طبقه از این قدرت برای حفظ مناسبات سرمایه داری در مقابل اعتراضات و انقلابات کارگری استفاده می کند. به این اعتبار هر حکومتی در جامعه سرمایه داری در واقع دیکتاتوری برای سرکوب طبقه کارگر است اما در شکل اعمال این دیکتاتوری میان کشورهای سرمایه دار (متروپل) مانند اروپای غربی و امریکای شمالی) با کشورهای سرمایه داری وابسته (مانند ایران) تفاوت های آشکاری وجود دارد. در کشورهای مرکز سرمایه برخی آزادی های دموکراتیک مانند حق تشکل، حق اعتصاب و حق بیان ازادانه عقاید حتی برای کارگران وجود دارد اما در کشورهای سرمایه داری وابسته نه تنها طبقه کارگر به محض بیان این خواست های دموکراتیک سرکوب می شود بلکه حتی بخش هایی از طبقه سرمایه دار هم به وسیله دیکتاتوری بورژوازی تحت سرکوب قرار می گیرد. ریشه این واقعیت را باید در الزامات تولید و بازتولید سرمایه در کشورهای سرمایه داری وابسته جستجو کرد. در این کشورها در صنایع تولیدی تکنیک تولید در سطح پایینی قرار دارد و سود اوری این بخش ها نه با بهبود بارآوری تولید بلکه با کاهش ارزش نیروی کار (دستمزد کارگران) صورت می گیرد. در حقیقت سرمایه در این بخش ها برای سود اوری متکی بر کار ارزان است. صنایع استخراجی مانند نفت، گاز و معادن نیز اگر به ظاهر ملی هستند اما در واقع تحت کنترل شرکت های بزرگ وابسته به کشورهای امپریالیستی (در مورد ایران چین و روسیه) قرار دارند. این شرکتها به صنایع استخراجی کشورهای وابسته به مثابه مکانی برای کسب سود فوق سود های امپریالیستی نگاه می کنند. بنابراین اگر چه در این صنایع بر خلاف صنایع تولید بارآوری تولید بالاست اما به واسطه نرخ بالای سود سرمایه ارزش نیروی کار به وسیله شرکت های امپریالیستی همواره پایین نگاه داشته می شود. با توجه به آنچه گفته شد مشخص می شود که تولید و بازتولید سرمایه در ایران وابسته به وجود کار ارزان است. اما پایین بودن ارزش کار از آنجا که فلاکت گسترده ای را به طبقه کارگر تحمیل می کند در نتیجه پتانسیل اعتراضی و انقلابی این طبقه را نیز افزایش می دهد. بنابراین از دیدگاه منافع قشر مسلط سرمایه دولت حاکم بر چنین جامعه ای باید دولتی باشد که نه تنها با کاربرد قهر عربان امکان اعتراضات و انقلابات کارگری را نفی کند بلکه باید دولتی باشد که با اعمال کنترل و سرکوب دائمی هر گرایشی را که ممکن است به سکوت طبقه کارگر در مقابل استثمار پایان دهد سرکوب نماید. دولت سرمایه داری وابسته برای حفظ قابلیت سرکوب حتی به قواعد دموکراسی بورژوازی نیز تن نمی دهد و در این دولت همواره بخش مسلط سرمایه (در ایران سرمایه بروکرات-نظامی متمرکز در نهادهای وابسته به سپاه پاسداران و بیت رهبری) قدرت را به انحصار خود درآورده و سهم خواهی سایر اقشار سرمایه را نیز سرکوب می کند. بنابراین ریشه بنیادی دیکتاتوری در ایران الزامات مربوط به پروسه تولید و بازتولید ارزش اضافه است و این الزام که تضمین کار ارزان و کارگر خاموش برای تداوم فرایند انباشت سرمایه می باشد منبع و جزء اول دیکتاتوری در ایران را تشکیل می دهد. تضمین کار ارزان و کارگر خاموش اگر چه محتوای اصلی دیکتاتوری حاکم بر ایران را تشکیل می دهد اما جمهوری اسلامی پا را از مختصات چنین دیکتاتوری هایی نیز فراتر گذاشته و نه تنها سرکوب سیاسی- طبقاتی بلکه اختناق فرهنگی و انسداد اجتماعی را نیز به اکثریت مردم ایران تحمیل کرده است. این بعد از دیکتاتوری جمهوری اسلامی یعنی اختناق فرهنگی و انسداد اجتماعی لزوماً بازتاب قوانین حاکم بر پروسه انباشت سرمایه نیستند و ریشه در استبداد ذاتی اسلام سیاسی دارند به این اعتبار اسلام سیاسی که همواره متمایل به ایجاد شکلی از پانریمونیالیسم است منبع و جزء دوم دیکتاتوری در ایران را تشکیل می دهد. اجرای قوانین قرون وسطایی مذهبی مانند سنگسار، شکنجه و قطع کردن دست و پای متهمان، سرکوب جنبش حق طلبانه زنان و سرکوب هر نوع ازاد اندیشی غیر مذهبی تنها جلوه هایی از دیکتاتوری سپاه منبعث از اسلام سیاسی هستند. این بنیادگرایی دینی نه تنها تمامی جلوه های اندیشه غیر مذهبی را سرکوب می کند بلکه حتی نسبت به سایر فرقه های مذهبی (اهل سنت، دراویش، اهل حق و...) نیز کاملاً نابدردبار بوده و گرایشات گریز از مرکز آنها را به شدت سرکوب می کند. خلاصه کنیم. دو منبع و دو جزء دیکتاتوری در ایران، الزامات مربوط به تولید و بازتولید سرمایه از یک سو و استبداد ذاتی اسلام سیاسی از سوی دیگر هستند. این ریشه های دو گانه دیکتاتوری، افشار و طبقات متفاوتی را در مقابل جمهوری اسلامی قرار داده است که ازایش آنها را در کلی ترین شکل ممکن می توان به این شکل صورتبندی کرد: الف) جنبش طبقه کارگر برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی. ب) جنبش کلیه طبقات مدرن جامعه برای رهایی از سرکوب و اختناق ناشی از حاکمیت اسلام سیاسی. این جنبش های متفاوت در جدال با جمهوری اسلامی و در پاسخ به وحشیگری این حکومت راه سرنگونی را در پیش گرفته اند اما همان گونه که در ابتدای این مقاله گفته شد محتوا و شیوه سرنگونی دیکتاتوری در نهایت در پاسخ به این سوال تعیین خواهد شد که ریشه این دیکتاتوری چیست و این دیکتاتوری حاصل کدام روند های سیاسی و اقتصادی است؟ تا جایی که به ایران برمی گردد کل اپوزسیون بورژوازی (اقشاری از سرمایه که از قدرت رانده شده اند) ریشه دیکتاتوری را صرفاً در حاکمیت اسلام سیاسی می دانند. و از آنجا که نمی خواهند تغییری در مناسبات زیر بنایی جامعه یعنی مناسبات اقتصادی صورت گیرد خواهان استحاله جمهوری اسلامی به وسیله تغییرات از بالا یا حداکثر انقلابی مخملی هستند. اما عطف به ریشه های دو گانه دیکتاتوری در ایران باید دانست که اسلام سیاسی صرفاً شکل دیکتاتوری را می سازد و محتوای این دیکتاتوری همانا الزامات مربوط به پروسه تولید و بازتولید انباشت سرمایه است. به این اعتبار راه رفع دیکتاتوری نه تغییرات از بالا بلکه سرنگونی جمهوری اسلامی به رهبری طبقه انقلابی یعنی طبقه کارگر و استقرار دموکراسی شورایی به مثابه پیش شرط سیاسی و حقوقی گذار به سوسیالیسم است. انجام رسالت سرنگونی رادیکال دیکتاتوری در ایران به عهده طبقه کارگر یعنی تنها طبقه تا به آخر تجزیه ناپذیر و انقلابی است. زیرا این طبقه تنها طبقه ای است که با محتوای دیکتاتوری حاکم بر ایران به شکلی بی واسطه در تضاد قرار دارد و به این اعتبار پیروزی مبارزات دموکراتیک مردم ایران نیز به هژمونی راه حل طبقه کارگر در این مبارزات بستگی دارد.

ندای سرخ

پیام هفتم «ندای سرخ»:

یادگیری از عدم موفقیت ها، تکیه بر فعالیت های محلی و تفاوت تاکتیک ها بر مبنای دیدگاه ها

یادگیری از عدم موفقیت ها:

تجمعات اعتراضی: ما تا به حال دو بار به کسانیکه فراخوان تجمع می دهند گوشزد کرده ایم که نباید بگذاریم تا حکومت کودتا زمان و محل اعتراضات را تعیین کند. بلکه ما باید با در نظر گرفتن تجارب عملی مان این کار را انجام دهیم.

مثلاً، در مورد گردهمایی در بازار تهران، تجربه نشان داده است که در هنگام ساعات قبل از ظهر در روزهای کاری هفته، تجمعات، بسیار کم تعدادند. این را در چند مورد تجربه کردیم. هم در تاریخ 12 ام مرداد که دیدیم در ساعت 11 صبح تعداد شرکت کنندگان از چند هزار نفر بیشتر نشد و در تقابل با نیروهای حکومتی، حتی نتوانستند یک گروه بیش از 100 نفر را تشکیل دهند. و اگر مردم به علت اهمیتی که برای موضوع تنفیذ احمدی نژاد قائل بودند، در ساعات غروب در میدان ها و خیابان های متصل به ولیعصر تجمع نمی کردند، آن روز تبدیل به یک شکست دردناک می گشت.

مثال بعدی، دو روز بعد، یعنی روز تحلیف بود که فراخوان «جنبش سبز» از مردم برای ساعت 9 صبح در بهارستان دعوت کرده بود. گو اینکه تعداد نفرات شرکت کننده بیش از روز 12 ام مرداد بود، اما باز هم به نسبت کثرت و تمرکز نیروهای حکومتی که کاملاً قابل پیش بینی بود، تعداد زیادی از مردم شرکت نکردند و به همین علت نتوانستند تا ظهر، حتی دسته جات چند ده نفری را سازمان بدهند. دوباره اگر تجمع 10000 نفره در بازار بوقوع نیبوسته بود، آن روز هم دچار شکست و سرخوردگی می شدیم.

تجمع بازار در روز چهارشنبه هم که بصورت عیانی با عدم موفقیت انجام شد و فقط در دنیای مجازی به علت گزارش های بعضاً کذب و تبلیغاتی، یک پیروزی خوانده شد.

بنظر ما تجربه نشان داده است که تجمعات قبل از ظهر کشش کافی را ندارد. قبل از ظهرها تعداد مهمی از شرکت کنندگان، بخصوص کارگران و کارمندان مشغول به کار می باشند و بیکاران هم آن ساعات را به امید کاریابی، یا در میدان های کارگران ساختمانی و یا در پاتوق های کاریابی می گذرانند و تعدادی دیگر هم به دنبال کارهای اداری و مشغله های زندگی شان هستند. بنابراین ما باید زمان تجمعات سراسری را مناسب با حال مردم در ساعات بعداز ظهر و نزدیک غروب تعیین کنیم. چرا که باز هم تجربه نشان داده است که هنگام تاریکی هوا، موج عظیمی از مردم بیرون آمده و تغییر بزرگی در توازن نیرو بوجود می آورند.

محلات برگزاری هم باید بر مبنای تجربه انتخاب شود. دیده ایم که در محل هایی تجمعات بزرگ به سرعت شکل می گیرند که نزدیک به محله های مسکونی هستند. مثلاً میدان ونک، مرکزی برای محله های میرداماد، ولیعصر شمالی و ملا صدرا و ... است. و یا میدان ولیعصر که مرکزی برای نیروهای مرکزی در خیابان ها و محلات از خیابان بهار تا فاطمی و بلوار و ... است. یا میدان انقلاب که مرکزی برای محله های پرشمار مرکزی تهران است و ...

بنابراین مهم نیست که حکومت مراسم خود را در چه ساعتی و در کجا اعلام می کند. ما نباید در دام ایشان گرفتار شویم و ساعت گردهمایی و محل آن را جایی اعلام کنیم که حکومت با تمرکز نیروی خود و محاصره ی منطقه، آمادگی کاملی برای برخورد با تجمع کنندگان دارد. بلکه ما باید تجمعات را در ساعات و محل هایی اعلام کنیم که نیروهای مردمی بتوانند با تعداد و قدرت بیشتری نسبت به نیروهای حکومتی شرکت کنند. در روزهای کاری هفته این ساعات غروبی و مراکزی است که مرکزیت چند محله ی پر جمعیت را دارند.

اطلاع رسانی: یک موضوع دیگر اینکه، اخیراً ما با نوعی اطلاع رسانی مواجه شده ایم که با غلو کردن در تعداد شرکت کنندگان و حدت و شدت برخوردها و درگیری ها سعی در پنهان داشتن واقعیات و ضعف ها و نقصان های مبارزات مردمی کرده اند. گو اینکه این دوستان با نیت پاک و جلوگیری از افت روحی مبارزان و احیاناً ریزش نیروی شرکت کننده در تجمعات به چنین اقداماتی دست می زنند، اما، در عمل نه تنها کمکی به این مبارزات نمیکند، بلکه با جلوگیری از اشاعه واقیعت ها، از جمع بندی و تحلیل کارشناسان و دست اندرکاران بر مبنای واقعیات جلوگیری کرده و باعث تکرار اشتباهات و مخفی ماندن نقایص طرح های استراتژیک و تاکتیکی این مبارزات می گردند، که نتیجه ای جز تراکم این نارسایی ها نداشته و نهایتاً به عدم موفقیت آن می انجامد. پس از دوستان و رفقای که در صحنه از میدان مبارزات مردمی گزارش می دهند تقاضا داریم که گزارشات خود را دقیقاً بر مبنای واقعیات گذاشته و نگرانی رسیدگی به امور روحی مردم را به مبلغین و فعالیت های تبلیغاتی شان بسپارند.

تفاوت تاکتیک ها بر مبنای دیدگاه ها:

متأسفانه، از لحاظ سیاسی کمتر برای مردم توضیح داده می شود که شرایط مبارزه چیست؟ اهدافش کدامست؟ چرا چنین روش هایی توصیه می شود؟ و تا زمانیکه چنین نکنیم، نمی توانیم ارتباط خلاق بین فراخوان دهندگان و مردم شرکت کننده در تظاهرات ها برقرار کنیم. در اینجا ما سعی می کنیم تا نوری، هر چند کم سو، به صحنه ی سیاسی این مبارزات بیاندازیم و در پیام های بعدی نیز با توضیح بیشتر، مردم را نسبت به نیروهای درگیر، اهداف و چگونگی تعیین تاکتیک هایشان آگاه تر سازیم. تنها در چنین اوضاعی است که در عوض تعداد کمی مرکز تصمیم گیری و ارائه تاکتیک، مردم پیشبرنده ی مبارزه را در موقعیتی از هشیاری قرار می دهیم، که در هر مقطعی بتوانند با اتخاذ سیاست آگاهانه مبارزاتشان را به پیش ببرند.

با کمی دقت به نظرات موجود در جامعه ایران، متوجه می شویم که سه نیرو با اهداف مشخص خود در این درگیری ها شرکت دارند. نیروی اول، نیروهای جناح کودتاجان حکومت جمهوری اسلامی هستند. این حکومت از دو بازوی نیروهای سرکوب فیزیکی، مانند پلیس و سپاه و بسیج و اطلاعات چی های لباس شخصی و .. و سرکوب ذهنی، مانند خامنه ای و روحانی های طرفدارش و مطبوعات و صدا و سیما و ... تشکیل شده است، که هدفشان چیزی جز سرکوب قهرآمیز مبارزات مردم تا نقطه توقف دخالت عمومی در مسائل سیاسی و استقرار تمام عیار دیکتاتوری و خفقان نیست. ایشان با کودتا علیه جناح اصلاح طلب حکومتی در انتخابات ریاست جمهوری دهم، آنها را از هیئت حاکمه حذف کردند و قدرت سیاسی را کاملاً مال خود نمودند. نیروی دوم، همین جناح مغلوب هیئت حاکمه است. متشکل از گروه های طرفدار هاشمی رفسنجانی و کروبی و خاتمی و موسوی و ... که هدفشان بازگشت به مقام خود در هیئت حاکمه و تقسیم قدرت می باشد. اما، از آنجا که فعلاً از قدرت سیاسی حذف شده اند و دسترسی به امکانات حکومتی برای پیشبرد اهداف خود ندارند، متوسل به نیروهای مردمی گشته اند و می خواهند از آن بصورت عامل فشار بر روی جناح حاکم استفاده کنند و ایشان را مجبور سازند تا برای گروه های ایشان نیز در هیئت حاکمه، چون گذشته، جایی را باز کنند. اما نیروی سوم، نیروهای مردمی هستند. یعنی نیروی تجمع کنندگان و تظاهرات های مردمی و همان نیرویی ای که برای دست یافتن به آزادی های متعارف فردی، از قبیل حق تعیین سرنوشت خود و خانواده شان و عدم دخالت حکومت در زندگی خصوصی شان، آزادی بیان و قلم، تجمعات، احزاب و تظاهرات و اعتصاب و دخالت در امور سیاسی و ... به خیابان

ها آمده است. یعنی همان نیرویی که فکر می کرد اگر در انتخابات شرکت کند و جناح اصلاح طلب را به حکومت برگزیند با ندادن هزینه یک انقلاب تمام عیار، می تواند به اهداف مذکور برسد.

اما چنین نشد. کاملاً واضح بود که حکومت بیت رهبری و سردار پاسداران حاضر به تسلیم قدرت نیستند و حاضرند برای باقی ماندن در قدرت دست به هر کاری بزنند، که زند! شرایط امروزی دو نیرو را در مقابل دولت کودتا و سرکوب نظامی اش؛ تا مقطع شکاندن مقاومت کودتاچیان، همراه کرده است. نیروی عاری از هرگونه قدرت جناح مغلوب حکومتی (اصلاح طلبان) و نیروی مقتدر و رزمنده ی مردمی! اگر اتخاذ تاکتیک مناسب تنها بر مبنای شرایط کنونی بود، شاید هر دو نیروی اصلاح طلبان و مردمی، راه و شیوه ی مشترکی را اتخاذ می نمودند. اما اینگونه نیست! اتخاذ تاکتیک، فقط بر مبنای شرایط کنونی تعیین نمی شود، بلکه در آمیخته با هدف نهایی است. مثلاً اگر هدف نیرویی اشغال «موصل» باشد و نیروی دیگری بخواهد «بصره» را بگیرد، مسلماً نیروهای خود را به اشکال متفاوت چیده و بلندی های متفاوتی را برای فتح در نظر می گیرند. بنابراین می بینیم که روش و تاکتیک در ارتباط ناگسستنی با هدف تعیین می شود. هدف اصلاح طلبانی چون هاشمی و ... برگشتن به قدرت سابق شان است. اما دارای نیرویی حکومتی که بتواند اراده شان را به کودتاچیان تحمیل کند نیستند. پس سعی می کنند که با متقاعد کردن نیروی مقتدر مردمی به اهداف خویش، از این نیرو، برای پیشبرد هدفشان استفاده کنند. تاکتیک «گام به گام» اینگونه تعیین شده است. که «مردم بیایید اول موصل را بگیریم و بعد به سمت بصره می رویم.» در صورتیکه «موصل» هدف نهایی ایشان است و هیچ تمایلی برای فتح «بصره» ندارند. هدف ایشان، بازگشت به قدرت است و هیچ خیالی برای فتح آزادی های فردی توسط مردم ندارند. همینکه به قدرت برسند، به تنها ما را همراهی نخواهند کرد، که از قدرت به دست آمده برای سرکوب مجدد ما استفاده خواهند نمود. همانطور که در زمانیکه خودشان جمعاً 24 سال از 30 سال گذشته در قدرت و بعنوان شخص اول مملکت بودند و ما را همچون همین دولت کودتا سرکوب کردند.

اینها را گفتیم که ببینید، هنگامیکه ایشان اعلام تجمع می کنند و این تجمعات را سراسری می خواهند و ما را به جلوی کاخ ریاست جمهوری و مجلس و بیت رهبری در ساعات اولیه ی روز می برند، به این علت است که می خواهند از نیروی ما برای اعمال فشار استفاده کنند تا جناح مقابل را وادار سازند که در را بر روی ایشان باز کند. به همین علت است که همواره می گوید، «حانیان را باید بخشید و فراموش کرد»، که مبدا احمدی نژاد و خامنه ای فکر کنند که اگر حاضر به عقب نشینی بشوند و در را بر روی ایشان بکشایند، مورد بازداشت و محاکمه و ... قرار خواهند گرفت. و یا اعلام می دارند که «سپاه و بسیج یاران ما هستند و هدف ما انحلال آنان نیست»، چرا که هدفشان به دست آوردن قدرتی است که این مزدوران به آنها خواهند بخشید. بدون سپاه و بسیج و دیگر نیروهای مسلح و ابزار سرکوب، دیگر قدرتی نمی ماند که ایشان بخواهند در آن شریک شوند.

اما، هدف مردم «دمکراسی» است. یعنی نظام سیاسی ای که به ایشان قدرت تعیین سرنوشتشان را بدهد و آزادی های فردی شان را تضمین کند. همانطور که راه «بصره» از «موصل» نمی گذرد، راه «دمکراسی» هم از شراکت اصلاح طلبان در نظام دیکتاتوری ولی فقیه اسلامی نمی گذرد.

نظارات های شبانه همراه با شعارهای شبانه:

همانطور که گفتیم، تظاهرات های صبحگاهی در مناطق حساس حکومتی در شرایط حاضر که قشر وسیعی از مردم هنوز به مبارزات نیویسته اند، به درد استقرار دمکراسی نمی خورد. بلکه تنها به درد اصلاح طلبانی میخورد که می خواهند با فشار بر نقاط حساس حکومتی آن را وادار به برداشتن یک قدم به عقب کنند. در صورتیکه استقرار دمکراسی نیاز دارد تا کلیه ابزار و آلات دیکتاتوری محو گردد و به جای آن نهادها و بناهای یک نظم نوین احداث شود. به همین جهت است که نیروهای مردمی و خواهان دمکراسی باید مبارزه را طولانی مدت تر در نظر بگیرند و گول حرف های اصلاح طلبان را که میگویند «با تعطیلی بازار همه چیز تمام است» و یا «با استعفای احمدی نژاد مبارزه به اهدافش می رسد» را نخورند. ما برای استقرار دمکراسی نیاز به درگیری تمامی جمعیت ایران در ساختمان نظام سیاسی و حقوقی دمکراتیک داریم. ما در پیام ششم خود توضیح دادیم که «دمکراسی» چیست و چگونه حاصل می شود. ما باید نهادهای مردمی، از قبیل «انجمن های محلی»، «انجمن های صنفی»، «احزاب سیاسی» و نهادهای دمکراتیک حمایت از حقوق کودکان، برابری زنان، و مذاهب و اقوام و ... را بنا کرده و با تشکل دهی و سازمان یافتگی خود و کل جامعه در این نهادها، قدرت سیاسی مردم را فزونی داده و «قدرت سیاسی و اجتماعی» را به منشاء آن، یعنی مردم، برگردانیم. همانطور که گفتیم، در چنین زمانیکه مبارزه با دیکتاتوری، جو و شرایط همگرایی را در میان ما بوجود آورده باید از آن استفاده کرد و خود و دیگران را تشویق به سازماندهی و ایجاد چنین نهادهایی نمود. چنین شرایط همگرایی ای اینک پس از گذشت 30 سال، دوباره ظاهر گشته است و اگر از این موقعیت استفاده نکنیم، معلوم نیست چند دهه ی دیگر را باید زیر تحمل استبداد و دیکتاتوری بگذرانیم. ما در پیام های خود در مورد یک یک این نهادها صحبت کرده و پس از توضیح ساختار و جای مشخص ایشان در نظام دمکراتیک، راه هایی را برای چگونگی ایجادشان پیشنهاد خواهیم کرد. اما در پیام گذشته توضیحی در مورد «انجمن های محلی» و ساختار ایشان دادیم که اینک پیشنهاد مشخصی را خدمتتان عرضه می کنیم.

اینک در محله ها مردم در دو سطح از مبارزه فعال شده اند. اول، «یاران خیابانی» که باهم تصمیم می گیرند که در کدام منطقه و ساعت جمع شوند و همانطور که گفتیم تقسیم کار کوچکی هم بین خود می کنند. دوم، همسایه هایی هستند که در این مبارزات، هنوز پایشان به خیابان باز نشده است، اما هر شب بر روی پشت بام های خود آمده و در «شعارهای شبانه» شرکت می کنند. تفاوت «یاران خیابانی» با این عده در اینست که دسته اول به قدرت مردم و ضعف حکومت آگاه شده اند و دیگر ترسی از رویارویی با نیروهای سرکوبگر ندارند. اما، دسته دوم هنوز در توهم قدرت حکومتی و ضعف مردمی گرفتارند. برای تغییر چنین شرایط ذهنی و شکستن این توهم، وظیفه «یاران خیابانی» است که قدم به جلو گذاشته و هنگامیکه دسته دوم در شعار دادن با ایشان همراه می شوند، هر شب برای ساعتی به کوچه و خیابان آمده و با پیاده روی در محل مردم را تشویق به همراهی کنند. چنین اقدامی ممکن است در آغاز چند نفره باشد، اما رفته رفته دیگران نیز به خود جذب کرده و آنها را آماده می سازد تا هنگام فراخوان سراسری، با «یاران خیابانی» به خیابان ها بیایند.

فعالیت تبلیغی: البته این بخودی خود کافی نیست، بلکه همراه با چنین اقدامات «تهییجی» باید به اقدامات «تبلیغی» و آگاهگرانه نیز پرداخت. فعالیت ساختار سازی، اول از طریق فعالیت گروه های کوچک، اما پُر انرژی تبلیغات محلی آغاز میگردد. با انتقال اخبار بصورت روزمره، موضوع مبارزات مردمی، موضوع واحدی برای گفتگوی همسایه ها و تشریح مساعی ایشان میشود. با گفتگوی بیشتر و آشنایی با ذهنیت یکدیگر، نزدیکی لازم بوجود میآید. دیوار نویسی های شبانه در محل، احساس مبارزه ی مشترک را در تمامی افراد محل بوجود می آورد و قبل از اینکه خود بدانید، موضوعی پیش پا افتاده، ایشان را متجددانه در مقابل مأمورین و مسئولین حکومتی قرار می دهد. اما، از نقش آگاه گرایانه ی شبانه ها غافل نشوید. ثبات آگاهی سیاسی به مراتب پایدارتر از احساسات جریحه دار شده است. ترکیب آگاهی و احساس، به عمل مبارزاتی ختم می شود.

پیروز باشید!

ندای سرخ - 23 مرداد 1388

با ارسال گزارش از محل اشتغال زندگی و مبارزات خود به غنای هر چه بیشتر این نشریه بیافزایید

اخبار کوتاه

امروز بازار حالت عادی نداشت

امروز چهارشنبه ۲۱ مرداد از ساعت ۹ صبح بازار تهران حالت عادی نداشت. بنا به دعوت برخی سایت ها و قرار قبلی گروه های مردمی، برای تجمع در بازار تهران، از ساعت ۹ صبح امروز بازار تهران از حالت عادی هر روزه خارج شد. از ساعات ابتدایی صبح امروز نیروهای انتظامی با استفاده از ون، تویوتا، مینی بوس و تعداد زیادی موتور که اکثرا از کلانتری های مراکز مختلف شهر تهران از تجریش، درکه، دربند، نیاوران و ولنجک گرفته تا تهران پارس، پیروزی، نبرد و استخر تا صادقیه، کن، شهران، جنت آباد و حتی شهر ری و کرج و غیره، بودند. خود را برای استقرار و کنترل مراکز حساس بازار تهران به آن جا رسانده بودند. از حدود ساعت ۱۰ نیروهای انتظامی که در میان آنان برخی لباس شخصی ها که دوربین های کوچکی برای فیلم برداری نیز همراه داشتند، دیده می شدند. ورودی ایستگاه متروی ۱۵ خرداد محل استقرار موتور و نیروهای یگان ویژه بود. اما تمرکز اصلی نیروها در میدان ۱۵ خرداد بود. در اقدامی دیگر این نیروها در فواصل ۱۰-۱۵ متری با استقرار تعدادی از افسران و سربازان با لباس کلانتری ها و مجهز به بیسیم و باتوم و کپسول گاز فلفل و اشک آور، کل خیابان را تا تقاطع خیابان مصطفی خمینی تحت کنترل خود در آورده بودند. در واقع از چهارراه گلوندک تا چهارراه سیروس موتورسواران نیروی انتظامی حضور دارند و از ایستادن خریداران در پیاده روها و خیابانها جلوگیری می شود. میدان مرکزی ۱۵ خرداد جلوی دادگستری محل تجمع اصلی نیروهای انتظامی و امنیتی بود. همچنین خیابان پامنار، ناصر خسرو، پله نوروخانی و... از دیگر مراکز بود که نیروهای انتظامی حضور پر رنگی داشتند. در خیابان مصطفی خمینی به شمال و جنوب نیز نیروهای انتظامی مستقر بودند.

از طرف دیگر بازار در خیابان خیام نیز از چهار راه گلوندک تا میدان اعدام حضور نیروهای انتظامی پر رنگ بود. همچنین در کوچه و پس کوچه های بازار و خیلی از دالان های بازار نیز نیروهای انتظامی با موتور و ماشین مستقر شده بودند. از آن طرف مردم دسته دسته از ساعت ۱۰ به بازار آمده بودند. تعداد مردم حاضر در بازار بسیار زیاد تر از روزهای دیگر بود. اما بنا به مشاهدات گزارشگر ندا نیوز هیچ درگیری یا بازداشتی در محدوده سبزه میدان و دهنه ی اصلی بازار و مناطق دیگر رخ نداده است. البته اخبار تأیید نشده ای از برخی ویلاگ ها مبنی بر شعار سر دادن مردم و برخی درگیری های پراکنده رسیده است که هنوز منابع معتبر آن را تأیید نکرده اند. نکته قابل توجه خستگی و بی حوصلگی نیروهای انتظامی بود. این نیروها که اکثرا از کلانتری های اقضا نقاط تهران آورده شده بودند بسیار خسته و بی حوصله بودند. بسیاری از آنان در اتومبیل های نیرو انتظامی و سایه های دیوارها خصوصا در کوچه های فرعی بازار در حال چرت زدن بودند. نکته قابل توجه دیگر عدم حضور نیروهای معروف به لباس شخصی یا همان نیروهای سپاه پاسداران بود. در این میان حضور برخی از عوامل صدا و سیما حکومتی نیز قابل توجه بود. این افراد سعی داشتند با فیلم برداری از حضور بسیار مردم در بازار بر خلاف واقعیت این چند وقت که نشان از رکود بازار دارد، این گونه نشان دهند که بازار پر رونق شده است.

کارگران شرکت واکن پارس سالن غذاخوری را با خاک یکسان کردند

امروز کارگران شرکت واکن پارس بعد از سه ماه کار بدون حقوق و چندین اعتراض نمادین تمام شیشه ها، میزها، صندلیها، تابلوها و دیگر وسایل سالن غذاخوری این کارخانه را شکستند. این اعتراض از حرکت ساده ی کوبیدن قاشقها بر روی میزها قبل از صرف نهار شروع شد و به دلیل بی توجهی مدیران این شرکت و تهدید کارگران توسط حراست این کارخانه به خشونت کشیده شد. لازم به ذکر است دو کارخانه ی مهم دیگر کشور یعنی شرکت ماشین سازی اراک و شرکت آذر آب نیز به زودی رسماً اعلام ورشکستگی خواهند کرد. به دستور مقامات امنیتی مدیران این دو شرکت در تلاش هستند تا اعلام ورشکستگی این دو کارخانه را به تاخیر انداخته تا از همزمان شدن اعتراضات کارگری احتمالی در این دو کارخانه با دیگر کارخانه های ورشکسته جلوگیری کنند. تمام کارخانه های بزرگ صنعتی در حال پاکسازی نیروهای قراردادی خود هستند و حتی کارگران ماهر قراردادی با بیش از ۱۵ سال سابقه ی کار نیز در بین اخراجی ها قرار دارند. مدیران غولهای صنعتی ورشکسته به کارگران رسمی خود فشار آورده اند که با قبول بازنشستگی پیش از موعد از کارخانه ها خارج شوند.

تحصن کارگران هفت تبه

کارگران این شرکت روز جمعه ۱۶ در محل کارخانه دست به تحصن زدند. این تحصن با صدای سوت کارگران آغاز گردید. هنگامی که نمایندگان شورای فرمایشی خواستند در مساله دخالت کنند کارگران با گفتن اینکه چه کسی به شما رای داده و شما را انتخاب کرده که حالا می خواهید مداخله کنید، اجازه ی مداخله را به آنها نداده اند. شعارهایی نیز علیه مسوول کارت زنی داده شد. خواسته های کارگران در این اعتراض به شرح زیر است:

۱. اجرا شدن طرح طبقه بندی مشاغل و افزایش دستمزدها و حقوق ها

۲. حل شدن مساله اضافه کار(مشکلاتی در نحوه و میزان پرداخت دستمزد اضافه

کاری ها برای کارگران وجود دارد)

۳. زدن کارت ورود و خروج. این مساله روال عادی این واحد تولیدی نبوده است

و اکنون که این طرح اجرا می شود برای کارگران مشکلاتی پیش آمده است. از

جمله اینکه روزهای جمعه در ماه هایی از سال که فصل برداشت نیست، کارگران

تا ساعت ده در کارخانه حاضر بوده و سپس به منازل خود برمیگشتند اما با

اجرای این طرح مجبورند روزهای جمعه هم تا پایان ساعت اداری در محل کار

خود باقی بمانند. در نتیجه از تنها فرصت برای بودن با خانواده هایشان

محروم می شوند.

۴. جلوگیری از اخراج کارگران موقت. این کارگران با تلاش سندیکا قرار بود

رسمی شوند اما اکنون به دستور مقامات بالاتر تهدید به اخراج شده اند.

سیاست چماق و هویج برای کارگران و کارکنان شرکت نفت

قبل از انتخابات یک ماه حقوق و مزایا به کارمندان و کارگران شرکت نفت تعلق گرفت و انگار قرار است دوباره این حقوق و مزایا ماه آینده یا بعدش پرداخت شود احتمال تطمیع برای جلوگیری از ضربه زدن به دولت به شدت احساس می شود همچنین دوستان بعد از حوادث اخیر سه تن از مدیران ارشد نفتی که در پالایشگاهها کار میکنند از پستشان به علت نامعلومی(شنیده ها حاکی از احتمال خرابکاری است) عزل شده اند.

بیانیه سیاسی کارکنان ایران خودرو

در تیرماه امسال کارگران و کارمندان ایرانخودرو در بیانیه ای سیاسی از مبارزات مرد علیه دیکتاتوری حمایت کرده و در خواسته های بیستگانه خود، خواهان تأمین آزادی های دموکراتیک و خواسته هایی مینا بر منافع کلیه ی کارگران ایران شدند. خواسته های بیستگانه این زحمتکش مبارز از قرار زیر است: ۱- برخورداری همه افراد جامعه بدون هیچ قید و شرطی از آزادی عقیده، بیان، نشریات، اعتصاب، تحصن، راهپیمایی، تجمع و آزادی ایجاد هرگونه تشکل بدون کسب مجوز ۲- آزادی زندانیان سیاسی، ممنوعیت هر گونه شکنجه جسمی و روانی، ممنوعیت و بی اعتباری گرفتن اعتراف با

اخبار کوتاه

تهدید و تطمیع و تفتیش عقاید ۲- برابری زنان با مردان در قوانین کیفری، قانون کار، قوانین مربوط به ازدواج، طلاق، سرپرستی کودکان و دیگر قوانین ۴- عدم دخالت دولت در تعیین نوع زندگی، نوع پوشش، روابط زنان و مردان و دختران و ۵- تامین مسکن با تمام امکانات رفاهی مناسب از طریق: تخصیص بودجه ویژه برای احداث واحدهای مسکونی جدید در هر سال در اختیار گذاشتن سریع ساختمانهای تحت مالکیت دولت به مردم ۶- تعیین حداقل دستمزد بر اساس ارتقای هر چه بیشتر سطح زندگی و رفاه ۷- پرداخت بیمه بیکاری به تمام افراد آماده به کار، برابر با آخرین دستمزد دریافتی تا به دست آوردن کار مناسب ۸- لغو هرگونه قرارداد استخدام موقت، پرداخت سریع حقوق معوقه، توقف اخراج و بیکار سازی کارگران ایرانی و مهاجر ۹- برخورداری همه افراد جامعه از حقوق مکفی بازنشستگی و از کار افتادگی ۱۰- بهداشت، دارو، درمان، معاینات منظم و اجباری رایگان ۱۱- رایگان شدن آموزش و پرورش و آموزش عالی، حداقل تا سطح لیسانس ۱۲- استفاده رایگان از سرویس ایاب و ذهاب محل کار، شبکه اتوبوسرانی شهری و مترو ۱۳- لغو کار افراد زیر ۱۸ سال ۱۴- پرداخت دستمزد به زنان خانه دار برابر با دستمزد کارگران شاغل ۱۵- تامین امکانات رایگان مانند شیر خوارگاه، مهد کودک، غذا خوری، خشکشویی ... در محل های کار و سکونت ۱۶- ممنوعیت هر گونه ازدواج زیر ۱۸ سال ۱۷- ایجاد امکانات شهری مانند جاده، آب، برق، گاز، تلفن، مدرسه، مراکز پزشکی، فرهنگی، ورزشی در روستاها ۱۸- نگهداری و مراقبت از معلولان و سالمندان و ایجاد تسهیلات ویژه برای آنها به طور رایگان ۱۹- لغو دادگاه های ویژه، علنی بودن محاکمات با حضور هیئت منصفه، انتخاب وکیل دلخواه، رایگان بودن امور دادرسی ۲۰- لغو مجازات اعدام

تجمع کارگران پیمانی شوگا

تعداد زیادی از کارگران پیمانی شوگا روز پنجشنبه ۲۲ مرداد در امور اداری جمع شدند و خواهان پرداخت حقوقها از جانب پیمانکار شدند. ۳ ماه حقوق عقب افتاده باعث شده است که مشکلات زیادی برای این کارگران به وجود بیاید در این تجمع یکی از کارگران گفت: "حدود ۱ ماه است که ازدواج کردم و به علت اینکه پولی برای کرایه ماشین ندارم به منزل خودم که در اسلامشهر است نمی توانم بروم و مجبورم در خانه پدرم که نزدیک تر است بمانم در حالی که زنم تنها مانده است"

جواد اسماعیلی کارگر خباز و عضو انجمن صنفی خبازان سندج دستگیر شد

به گزارش منابع کارگری، روز شنبه ۱۶/۵/۸۸ جواد اسماعیلی (جواز کمیز) کارگر خباز و عضو انجمن صنفی خبازان سندج در ساعت ۸ صبح در محل کارش دستگیر شد. لازم به ذکر است که نامبرده به مدت ۲۴ ساعت در اداره اطلاعات سندج مورد بازجویی قرار گرفت و بعد از ۲۴ ساعت به قرنطینه زندان مرکزی سندج انتقال داده شد که هم اکنون در آن بازداشتگاه به سر می برد. تا کنون دلیل بازداشت به نامبرده و خانوادگی وی اعلام نشده است.

کشتار بی رحمانه کاسبکاران مرزنشین غرب کشور

متأسفانه در طی چند روز گذشته بار دیگر همچون سالهای گذشته شاهد کشتار وسیع و بی رحمانه شهروندان مناطق کردنشین به بهانه مبارزه با قاچاق کالا هستیم، بطوریکه فقط در ۲۰ روز گذشته دست کم ۱۰ نفر از شهروندان کرد کشته و ۱۲ نفر دیگر زخمی شده اند. در همین رابطه اجرای طرح یکسویه انسداد مرزها و تشدید اقدامات خشونت آمیز نیروهای نظامی که کمترین تلاشی برای رعایت قوانین موضوعه همچون قانون به کارگیری سلاح ندارند در مناطق مرزی غرب کشور طی ماههای گذشته سبب افزایش گسترده قتل و عام شهروندان شده است. هر چند در اسفندماه سال گذشته نیز بازاریان شهر مریوان در اعتراض به فشارهای موجود و کشتار بی رحمانه کاسبکاران مرزنشین اقدام به اعتصاب گسترده چند روزه کردند اما نه تنها از فشارهای موجود کاسته نشد بلکه شدت بیشتری به خود گرفت تا حدی که صدها حیوان بارکش مرزنشینان زنده زنده توسط نیروهای انتظامی سوزانده شدند.

اعتراض شهروندان سراوانی به آلودگی ناشی از کارگاه های تولیدی در مرکز شهر

شهروندان سراوانی که از آلودگی ناشی از کارگاههای کابینت سازی، نقاشی، جوشکاری و برشکاری در درب منازلشان و در پر رفت آمد ترین نقاط شهر به تنگ آمده بودند با حضور در اداره محیط زیست این شهرستان خواستار انتقال هر چه سریع تر این کارگاهها به خارج از شهر و شهرک های صنعتی شدند. گفتنی است مسئولین این اداره با پاسکاری های متعدد قصد رد کردن مسئولیت این امر از سر خود راداشتند. آلودگی های صوتی و محیطی در شهرهای سیستان و بلوچستان جزو اصلی ترین نمونه ناقض حقوق شهروندی میباشد که از سالها پیش تا کنون بابتی توجهی مسئولان مواجه شده است.

کودتا به نواحی سه گانه آموزش و پرورش کرمانشاه رسید

گزارشهای مستند وموثق از کنار گذاشتن و تسویه حسابهای سیاسی در نواحی سه گانه سازمان آموزش و پرورش کرمانشاه حکایت دارد. بر پایه این گزارش اخیرا بعد از انتخابات ریاست جمهوری برخی از معاونین -کارشناسان - مشاوران ومدیران مدارس در سطح نواحی سه گانه سازمان آموزش و پرورش کرمانشاه از مسئولیت هایشان کنار گذاشته شده اند. این گزارش می افزاید در ناحیه ۲ آموزش و پرورش توسط رشیدی نسب معاون آن اداره بیش از ۱۸ نفر از مدیران مدارس اعم از خانمها و آقایان از مسئولیتشان برکنار شده اند. در ناحیه ۳ آموزش و پرورش نیز خبر می رسد لیستی ۴۰ نفره از مدیران و کارشناسان آن اداره تهیه شده است که این افراد از سمت هایشان کنار گذاشته خواهند شد و یا با بازنشستگی پیش از موعد وتحمیلی روبرو خواهند شد. بطوریکه اخیرا تسویه حسابهای سیاسی یکی از کارشناسان ناحیه ۲ را وادار به استعفا و بازنشستگی پیش از موعد نموده اند. این نگرش سیاسی یک جانبه در طول ۴ سال گذشته موجب خسارات جبران ناپذیری بر آموزش فرزندان این استان شده است به گونه ای که ماشا... پرنو از ناحیه ۱ بازنشسته شد به مدت دو سال ناحیه یک فاقد رییس بود ودلائل آن هم نبود مدیر توانمنددر طیف اصولگرایان در آموزش و پرورش بود. این برخورد ها از آنجا شدت یافت که بیش از ۸۰ درصد فرهنگیان استان در جریان رقابتهای انتخاباتی ریاست جمهوری از احمدی نژاد حمایت نکردند. لازم به ذکر است فرهنگیان استان کرمانشاه از همبستگی سیاسی وفرهنگی خاصی در استان برخوردارند که در چند ساله اخیر فعالیت های آنها حول محور کانون صنفی فرهنگیان بسیار حائز اهمیت بوده است.

تداوم اعتراضات خانواده های بازداشت شدگان

دوماه است که از فرزندانمان خبر نداریم (تجمع خانواده های دستگیرشدگان در مقابل دادگاه انقلاب) بیش از ۱۲۰ نفر از خانواده بازداشت شدگان، امروز چهارشنبه در مقابل دادگاه انقلاب تجمع کردند. خانواده ها از بلا تکلیفی وعدم ملاقات عزیزانشان به شدت خشمگین و خواهان آزادی آنها بودند. هرروز که میگذرد خانواده ها فریاد اعتراضات خود را نسبت به خامنه ای و احمدی نژاد شدت می بخشند. برخی خانواده ها برای پیگیری وضعیت عزیزان خود با دفتر حداد تماس می گرفتند اما کسی جوابگوئی آنها نبود و دستیاران قاضی حداد سر خانواده ها فریاد می زدند که چقدر اینجا می آید بروید خانه هایتان هر وقت خبری شد ما خودمان با شما تماس می گیریم. خانواده ها متعاقبا اعتراض میکردند به چه حقی سر ما داد می کشید ما مادر هستیم پدر هستیم دو ماه است که از وضعیت فرزندانمان خبر نداریم مرده اند یا زنده؟ هیچ کس هم حاضر نیست به ما جواب بدهد.

اخبار کوتاه

نامه ی پس از مرگ ترانه، جانباخته راه آزادی

اخیرا خبرگزاری فارس وابسته به کودتاچیان نامه ای را منتشر ساخته است که بقول خودشان توسط ترانه موسوی نوشته شده است. ترانه، دختر جانباخته ای که پس از ضرب و شتم و تجاوز وحشیانه مکرر «بازجویانش» جسد سوخته اش در بیابانهای بین کرج و قزوین کشف شد. در این نامه نوشته است که «من ترانه موسوی ام. و زنده و سالم می باشم. هیچ اتفاقی برایم نیافتاده است. و داستان مرگ من شایعه ای است که دشمنان نظام ساخته اند.»

ترانه موسوی هفتم تیر 88 در اطراف مسجد قبا در خیابان شریعتی تهران از سوی مأموران حکومتی دستگیر شد. پس از گذشت نزدیک به سه هفته، افرادی ناشناس با مادر او تماس گرفته و از بستری بودن او در بیمارستان امام خمینی کرج خبر دادند. این افراد تصادف در حومه خیابان شریعتی و پارگی رحم و مقعد را دلیل بستری بودن وی در بیمارستان عنوان و تأکید کرده اند. یک شاهد عینی که روز هفتم تیر دستگیر شده بود، می گوید: «نیروهای ضد شورش و لباس شخصی روز هفتم تیر من و تعدادی از دستگیرشدگان را سوار بر ونهایی به ساختمانی در اطراف میدان نونباد بردند و به آزار جسمی و روحی ما پرداختند. برخی از دستگیرشدگان را در همان بعداز ظهر به زندان اوین منتقل کردند اما من و بقیه را آزاد کردند. ترانه در میان ما بود. او دختری زیبا، خوش اندام و شیک پوش بود و بازجویی اش از همه بیشتر طول کشید. چشمهایش سبز بود. من و تعدادی را همان شب آزاد کردند و تعدادی را نیز پیش از آزادی ما به جاهای دیگری فرستادند. اما نیروهای لباس شخصی ترانه را همانجا نگه داشتند و حتی به او اجازه ندادند تا با مادرش تماس بگیرد.» پدر ترانه موسوی ناراحتی قلبی دارد و پس از ناپدید شدن تنها فرزندش در خانه بستری شده است.

تهدید و تشدید فشار امنیتی بر خانواده ی کیانوش آسا

طی روزهای اخیر خانواده ی کیانوش آسا برای عمل به آنچه پرهیز از اغتشاش نامیده شده از سوی مأموران امنیتی تحت فشار قرار دارند. کیانوش آسا متولد کرمانشاه، دانشجوی ترم آخر کارشناسی ارشد رشته مهندسی شیمی در دانشگاه علم و صنعت ایران در جریان تظاهرات روز دوشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ در میدان آزادی تهران ناپدید و روز ۳ تیر ماه ۱۳۸۸ در سردخانه پزشکی قانونی توسط خانواده اش شناسایی شد. پیکر وی در اثر اصابت گلوله توسط افراد لباس شخصی جان باخته، در تاریخ ۷ تیر در قطعه 58 پلاک 12 باغ فردوس کرمانشاه به خاک سپرده شد. پنجشنبه گذشته، 15 مرداد ماه جاری و در جریان مراسم بزرگداشت چهلیمین روز درگذشت وی نیروی انتظامی به ضرب و شتم شرکت کنندگان در مراسم و استفاده از اسپری فلفل برداخت و دست کم ده نفر را بازداشت نمود. کامران آسا، برادر کیانوش آسا ضمن اشاره به تشدید فشارهای امنیتی از حضور خانواده ی خود در دفتر پلیس امنیت در سه روز اخیر خبر می دهد. آقای آسا صبح امروز به دادگاه انقلاب کرمانشاه احضار شده و جهت اخذ تعهد با تهدیداتی مواجه شده است. امروز، چهارشنبه اخبار مبنی بر احتمال بازداشت وی در شامگاه دوشنبه منتشر شد، این امر تا زمان تنظیم این اطلاعیه صحت ندارد. به گفته منابع آگاه بازداشت شدگان مراسم چهلیمین روز درگذشت خانواده ی وی تحت فشار قرار گرفته اند. این گزارش می افزاید: در برگه های بازجویی با نام بردن از این خانواده به عنوان عامل اغتشاش اتهام ترغیب سایرین برای سر دادن شعارهای ضد نظام به آنان وارد شده است.

هجوم نیروهای امنیتی و بازداشت ۱۵ معلم بلوچ

نیروهای امنیتی، طی دو روز گذشته با هجوم به منازل، 15 معلم بلوچ سنی را در شهر زاهدان دستگیر کرده و به نقطه ی نامعلومی منتقل کرده اند. به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، نیروهای امنیتی با یورش به منازل مردم و بی حرمتی به زنان و کودکان، 15 تن از معلمان و دبیران مدارس را در شهر زاهدان با خود به مکان نامعلومی برده اند. تا کنون هیچ اطلاعی از وضعیت آنها و مکان نگهداری آنها در دست نیست و هیچ نهادی نیز پاسخگوی خانواده ی آنها نشده است. همچنین از اتهام دستگیر شدهگان نیز اطلاعی در دست نیست. با توجه به این که فشارها بر اقلیت ملی بلوچ هم چنان رو به افزایش است، احتمال دارد معلمان و دبیران مدارس و دبیرستانها به اتهامات ناروا و بی اساسی محاکمه شوند. گزارشات تکمیلی در این رابطه منتشر خواهد شد.

نیاز به مداوای یک زندانی ارومیه

کیوان (مصطفی) داودی زندانی کرد زندان ارومیه، به علت وجود پلاتین در یکی از پاهایش، نیاز به مداوا در خارج از زندان دارد. کیوان (مصطفی) داودی حدود یک سال پیش در سه راه دارک از روستاهای اطراف مهاباد بازداشت شد و به اتهام همکاری با یکی از احزاب مخالف از طرف دادگاه انقلاب، به ده سال حبس محکوم گردید. این زندانی چندین بار تقاضای اعزام به مراکز درمانی خارج از زندان را نموده، که تا کنون با درخواست وی موافقت نشده است.

اعتراف حکومت کودتا به ۴۰۰۰ بازداشتی در روزهای اول درگیری ها

- قوه قضائیه ایران روز سه شنبه گفت که در ابتدا 4000 نفر توسط نیروهای امنیتی در سرکوب تظاهرکنندگان بعد از انتخابات بحث برانگیز ریاست جمهوری بازداشت شدند. سخنگو قوه قضائیه رضا جمشیدی به خبرنگاران گفت "در مسائل پیش آمده بعد از انتخابات 4000 نفر دستگیر شدند. او گفت 3700 نفر "خیلی زود" آزاد شدند، آنهایی که در ناآرامیها درگیر بودند بازداشت شدند. حداقل 110 نفر در دادگاه انقلاب در تهران دادگاهی شده اند که شامل یک زن مریبی فرانسوی و دو نفر کارمند ایرانی سفارتخانه های انگلیس و فرانسه به اتهام شرکت در ناآرامیها می باشند.

برادر جانباخته راه آزادی، کیانوش آسا، در کرمانشاه بازداشت شد

طبق آخرین اخبار رسیده کامران آسا برادر کیانوش آسا شهید راه آزادی که در درگیری حوادث اعتراضی ملت ایران در شهر تهران کشته شده و در کرمانشاه به خاک سپرده شده بود در روز دوشنبه 19 مرداد توسط افراد ناشناسی شبانه دستگیر شده و به مکان نامعلوم انتقال داده شده است. گفتنی است این امر احتمالاً به خاطر صحبت های ایشان بر سر مزار کیانوش در مراسم چهلیمین ایشان بوده است.

تجمع خانواده های بازداشت شدگان در مقابل دادگاه انقلاب تهران همچنان ادامه دارد

حدود 90 نفر از خانواده های بازداشت شدگان، امروز سه شنبه 20 مرداد ماه در مقابل دادگاه انقلاب تجمع کردند. هنوز اسامی تعدادی از بازداشت شده های هفته گذشته از طرف دادگاه انقلاب تأیید نشده و خانواده ها در پی انتشار و تأیید خبرهای شکنجه های قرون وسطانی در بازداشتگاهها و زندانها در نگرانی از وضعیت سلامتی عزیزانشان بسر می برند. روزانه چندین اسم از طرف دادگاه انقلاب برای تعیین کفالت اعلام می شود. برخی خانواده ها به دلیل عدم توان مالی برای تهیه کفالت و یا وثیقه در ناراحتی و اضطراب شدیدی به سر میبرند. وقتی که اعتراضی میکنند به آنها جواب میدهند: همین است که هست به جای اینکه اینجا بایستید و وقت ما را بگیرید بروید دنبال تهیه فیش حقوقی و سند، تا زمانی که فیش حقوقی و یا سند تهیه نکنید فرزندان همچنان در زندان می ماند. این جوابها به شدت باعث فشار روحی به خانواده ها میشود.

بریده ای از گزارش کیانوش نوکلی از بازداشتگاه مخفی سپاه در اتوبان تهران قم

با احترام به استحضار مردم قهرمان ایران می‌رسانیم از آنجایی که پس از فرمان خامنه ای مبنی بر تقویت یگان رزم بسیج نیروی مقاومت در نیروی زمینی سپاه تلفیق شد و تماماً یگان رزم بسیج تحت کنترل و هدایت نیروی زمینی سپاه قرار دارد نیروی مقاومت بسیج در ۲ لشکر ۲۷ محمد رسول الله و لشکر ۱۰ سیدالشهدا با نام های سپاه محمد رسول الله و سیدالشهدا تهران فعالیت می‌نمایند ادرقسمتی از جریانات اخیر و سرکوب گسترده مردم در تهران، لشکر ۲۷ پشتیبانی قبل و بعد از عملیات ها را بر عهده داشته است به همین روی طبق اطلاع موثق بازجویی و نگهداری دستگیر شدگان مربوط به تهران و برخی دستگیرشدگان خاص به دستور سازمان حفاظت اطلاعات ستاد مشترک سپاه به دلیل رعایت برخی موارد و اصول حفاظتی به حومه تهران انتقال داده شده این مقرها به فاصله ۲ کیلومتری از یکدیگر واقع شده اند و مطابق اطلاعات دقیق حدود ۱۷۰ نفر در حال حاضر در آنها بازداشت می‌باشند این مقرها مجهز به تجهیزات شکنجه سفید و ابزار بازجویی فنی و حرفه ای می‌باشند همچنین برای مرگ های احتمالی ناشی از شکنجه و بازجویی ها در این ۲ محل سردخانه نیز در نظر گرفته شده است همچنین این مقرها به دلیل گستردگی مکانی دارای زیر زمین های بزرگی می‌باشند که اگر شخصی از اتوبان همجوار به آن مقرها نگاه کرد متوجه گستردگی فعالیت های این مجموعه نشود و در ظاهر یک مقر نظامی کوچک قلمداد می‌گردد این بازداشتگاه ها شخصا تحت هدایت و نظارت سردار عبدالله عراقی فرمانده سپاه محمد رسول الله تهران می‌باشند. فرماندهی انتظامی، پلیس امنیت تهران، ستاد مشترک سپاه، ساختمان حفاظت اطلاعات سپاه، لشکر ۲۷ محمد رسول الله سپاه، لشکر ۱۰ سیدالشهدا، فرارگاه تارالله تهران، فرارگاه های دفاعی روح الله، عاشورا، امام علی، نواحی مقاومت شرق، جماران، ناحیه قدس، مقداد، ابوذر و برخی گردان ها ک تیپ های ویژه (سپاه) به امید روزی که مسئولین این نهادها سر عقل آمده و کلید این اماکن را که وظیفه اصلی شان تامین امنیت جان، مال و ناموس مردم است نه گرفتن آنها، به افراد صالح تحویل دهند که در غیر این صورت دیر نیست که این ساختمان ها در آتش خشم مردم قهرمان ایران خواهد سوخت. از آنجایی که بسیار تلاش کردیم دفتر انصار حزب الله، مقر لباس شخصی های چماق دار را بر روی نقشه مشخص نماییم و به دلیل فشرده‌گی منازل اطراف امکانش نبود لذا آدرس دقیق آن را به استحضار مردم می‌رسانیم (تهران، خیابان دوازده فروردین جنوبی، خیابان شهید کمالزاده شرقی، پلاک ۳۵) در نگاه اول تصور می‌گردد که دوربین های زیادی در آنجا تعبیه شده است اما تمام دوربین ها قاب خالی هستند و فاقد هرگونه سیستم ضبط، اما درب ورودی دارای دوربین می‌باشد.

شعارهای «مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر خامنه ای» دیوارهای زندان اوین را لرزاند

با آغاز اعتصاب غذای بازداشتیان اجتماعات اخیر در بند ۷ (آموزشگاه) اوین بیش از سیصد نفر از خانواده های بازداشت شدگان از ساعت ۹ صبح در جلوی درب اصلی اوین و مکان ازادی زندانیان به صورت اعتراضی تجمع کردند. تجمع این خانواده ها که زیر آفتاب سوزان برگزار می‌شد برخلاف روزهای پیشین که خانواده ها به تجمع و استفسار از وضعیت عزیزانشان بسنده می‌کردند، تبدیل به اعتراض جمعی با شعارهای «مرگ بر خامنه ای»، «مرگ بر احمدی نژاد» و «مرگ بر دیکتاتور» گشته که دیروز را به روزی به یاد ماندنی از مبارزات مردم ایران علیه دیکتاتوری و حکومت کودتا تبدیل کرد.

مادران و پدران با صدای بلند اعلام کردند که در صورت نگرفتن نتیجه در این مکان تحضن خواهند کرد. گروه های مختلف سرکوب با تهدید از مردم خواستند تا به خانه هایشان بروند و قول دادند که در طرف ۴۸ ساعت تکلیف همه روشن شود، اما هیچ يك از خانواده ها حاضر به ترک محل نشدند. شاهدان عینی دلیل آغاز شعار دادن مردم را برخورد خشونت آمیز نیروهای سرکوب مستقر در زندان اعلام کردند. ایشان خبر می‌دهند که در ضلع غربی، درب دژبانی و آهنی زندان اوین و در اتوبان یادگار امام که محل استقرار شعبه ۱ بازپرسی ویژه امنیت می‌باشد نیروهای سرکوبگر به دستور قاضی مجید متین راسخ بطرز وحشیانه ای به خانواده ها حمله کردند. این نیروها در هنگام یورش وحشیانه خود، تعداد زیادی از مردان و زنان کهنسالی که با نگرانی برای وضعیت فرزندانشان در محل جمع شده بودند راهل داده و باعث زمین خوردن و آسیب جسمی آنان شدند. در این هنگام بود که صدای نفرین ها و ضجه های پدران و مادران حاضر تبدیل به فریاد شعارهایی علیه نظام و حاکمان دیکتاتور شد.

تعطیلی دانشگاه ها از هراسی سازمان یافته تر شدن اعتراضات

برخی از منابع حکومتی افشا کردند که شورای عالی انقلاب فرهنگی طرحی را در دستور کار دارد مبنی بر اینکه دانشگاههای کل کشور یا لاقلاً دانشگاه تهران برای یک ترم تحصیلی، تعطیل شوند. این طرح قرار است به بهانه جلوگیری از شیوع آنفولانزای مرگی اجرا گردد. اما دلیل اصلی آن، جلوگیری از تمرکز دانشجویان سراسر کشور در تهران است که قابلیت سازماندهی و رادیکالیزه کردن اعتراضات مردمی را دارا می‌باشند. لازم به یادآوری است که بر خلاف توصیه رهبران اصلاح طلب، مبارزات مردمی و اعتراضات خیابانی بوسیله دانشجویان و جوانان در تهران کلید زده شد و حکومت کودتا نیز با قتل و عام کوی دانشگاه در شب یکشنبه ۲۴ ام خرداد از ایشان انتقام گرفت.

زندانیان سیاسی اعتصاب می‌کنند

شماری از زندانیان سیاسی اعلام کردند در صورت عدم رسیدگی به وضعیت شان، از عصر روز شنبه دست به اعتصاب غذا خواهند زد. بیش از ۲۰ نفر از شدگان حوادث بعد از انتخابات که در زندان اوین به سر می‌برند اعلام کردند در صورت عدم رسیدگی به وضعیت شان تا روز شنبه، از عصر روز شنبه دست به اعتصاب غذا خواهند زد. به گزارش خبرنگار امیرکبیر این مطلب توسط زندانیان به علاءالدین بروجرودی دبیر کمیسیون امنیت ملی مجلس نیز ارائه شده است. برخی زندانیان به دلیل فشارها برای اعتراف گیری های غیرحقیقی و برخی دیگر به دلیل وضعیت نامشخص و بلا تکلیف خود تصمیم به اعتصاب غذا گرفته اند.

خبر اعتصاب غذای زندانیان از روز شنبه را یکی از زندانیان که به تازگی از زندان اوین آزاد شده است، به خبرنگار امیرکبیر اعلام کرده است.

اسامی ۱۷ بازداشتگاه در استان تهران که خارج از کنترل سازمان زندان ها اداره می‌شوند

روزنامه خبر روز پنج شنبه فهرستی از تعدادی از بازداشتگاه هایی که مدیریت و نظارت بر آن مبهم است را منتشر کرد. براین اساس بازداشتگاه پلیس آگاهی تهران (شاپور)، بازداشتگاه سازمان حفاظت اطلاعات ارتش، بازداشتگاه اماکن، بازداشتگاه های حفاظت اطلاعات وزارت دفاع موسوم به ۶۴، بازداشتگاه حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی، بازداشتگاه حفاظت اطلاعات سپاه، بازداشتگاه اطلاعات سپاه، بند ۲۰۹ وزارت اطلاعات در زندان اوین، بازداشتگاه آگاهی در شهرری، بازداشتگاه ستاد مبارزه با مواد مخدر در شهرری، بازداشتگاه کلانتری ۱۶۰ خزانه، بازداشتگاه آگاهی ورامین، بازداشتگاه آگاهی شهریار، بازداشتگاه مبارزه با مواد مخدر شهریار و بازداشتگاه دادسرای ناحیه ۷ دادگاه انقلاب و در حوادث اخیر دو نام جدید نیز بر سر زبان ها افتاد، بازداشتگاه کهریزک و منفی چهار وزارت کشور.

اینها تعدادی از بازداشتگاه ها مبهم تنها در تهران و شهرهای استان تهران هستند که به نوشته روزنامه خبر «وضعیت مدیریتی آنها با ابهام مواجه است».

این بازداشتگاه ها اغلب خارج از بازرسی و نظارت سازمان زندان هاست و در برخی مواقع مخفی هستند. در سال ۷۸ وزارت اطلاعات بازداشتگاه مرکزی قدیمی اش یعنی «بازداشتگاه توحید» واقع در خیابان کوشک حوالی توپخانه را تعطیل و عنوان آن را از زندان توحید به «موزه عبرت» تغییر داد، اما نگاهی به این فهرست بازداشتگاه های شناخته شده در تهران خبر میدهد که موزه های عبرت بسیارند.

احمدی نژاد و صادق محصولی در لیست ثروتمندترین افراد ایرانی

پس از ۴ سال حکومت بر منابع و ثروت های ملی ایران، نام آقایان احمدی نژاد و محصولی به لیست ثروتمندترین افراد ایرانی اضافه گشته است. این لیست توسط نشریه «فوربز» هر سال ارائه شده که ثروتمندترین افراد دنیا را بر حسب کشور هایشان معرفی می‌سازد. در لیست ایرانی های این نشریه در سال ۲۰۰۹ با نامهای محمود احمدی نژاد، صادق محصولی، محسن رضایی، عباس واعظ طبسی، حبیب الله عسگر اولادی، آیت الله محمد

یزدی، آیت الله ابوالقاسم خزعلی، و محسن رفیق دوست روبرو می گردیم. با دقت به این لیست، بغیر یک یا دو نام، بقیه را از حمایت کنندگان دولت کودتا می یابیم که از قبل آن، با تجاوز به ثروت های مردم ایران به چنین ثروت هایی دست یافته اند و اینک برای حفظ موقعیت جنایتکارانه خود به کشتار مردم ایران روی آورده اند.

تشکیلاتی شدن جنبش سبز، راه سبز امید

حتماً تا کنون خبر اعلام موجودیت «تشکیلات راه سبز امید» توسط موسوی را شنیده اید. او در سخنرانی خود در جمع نهاد حکومتی «انجمن اسلامی جامعه پزشکی ایران» پس از محکوم کردن کودتاجیان و اقدامات جنایتکارانه ی ایشان علیه مردم ایران و بخصوص بازداشت شدگان این مبارزات، از «جنبش سبز»، البته با نام جدید آن، یاد کرده و مشخصات «تشکیلات راه سبز امید» را اینگونه بر شمرد: «رنگ سبز، نماد این راه و مطالبه بدون تنازل قانون اساسی، شعار آن است و شبکه های اجتماعی خود جوش و خودمختار بی شمار و گسترده در سطح جامعه، بدنه این جنبش هستند.» او همچنین آب پاکی را روی ادعاهای وجود دیدگاه های متنوع در «جنبش سبز» ریخت و اعلام نمود که: «نمی توان بخش هایی از قانون اساسی را اجرا کرد و بخش های دیگر آن را دور انداخت.» (پی بی سی) با این حساب، هنگامیکه در قوانین جاری مملکت و قانون اساسی ولی فقیه دارای قدرت مطلقه می باشد، پس قانونی است که بر مبنای «مصلحت نظام» رأی مردم را از اهمیت ثانویه شمارهده و قدرت اجرایی را به دولتی تفویض نماید که خود صالح بداند. هنگامیکه آقای موسوی هدف «راه سبز امید» (جنبش سبز) را «مطالبه بدون تنازل قانون اساسی» اعلام می کند و بر این نکته تأکید دارد که «نمی توان بخش هایی از قانون اساسی را اجرا کرد و بخش های دیگر آن را دور انداخت»، به این معنی است که تمامی مردمی که تا به امروز علیه دیکتاتوری خامنه ای و دولت منتصب او شعار می دادند، گناه کارند و مرتکب «اقدام علیه نظام و رهبری» شده اند. و هنگامیکه این تشکیلات را متشکل از «شبکه های اجتماعی خود جوش و خودمختار بی شمار و گسترده در سطح جامعه» می خواند و تمامی ایشان را منحصر به هدف «مطالبه بدون تنازل قانون اساسی جمهوری اسلامی» در حقیقت منحصر و محدود کردن جنبش مردمی به هدف خود و دیگر اصلاح طلبان حکومتی است که هیچ قرابتی با «فراگیر» خواندن آن ندارد.

نمایش اعدام برای اعتراف گیری

طبق خبرهای رسیده، بازجویان هنگامه شهیدی، روزنامه نگار زندانی، برای وادار کردن وی به اعترافات دروغین، حکم اعدام وی را به او ابلاغ کرده و برای تضمین همکاری او با بازجویان، چند بار تا چوبه دار برده و طناب را دور گردنش انداخته اند. هنگامه شهیدی از روزنامه نگاران باسابقه «اعتماد ملی» و یکی از اعضا آن حزب است که از بیماری قلبی رنج می برد. مادر وی در گفتگویی با دوستان وی، از تماس تلفنی هنگامه به خانواده اش خبر داد که صدای گرفته و لرزان او به نگرانی های آنها از وضعیت نگهداری و سلامت وی افزوده است.

شوک الکتریکی به بدن خیس و عریان زنان!

یک نماینده مجلس از شکنجه زنان زندانی در کهریزک خبر داد. این در حالی است که پیش از این هیچ گزارشی درباره بازداشت زنان در این بازداشتگاه غیرقانونی منتشر نشده بود. این نماینده مجلس که نخواست نامش فاش شود، با اشاره به بازدید گروهی از نمایندگان مجلس از زندان اوین و بند زنان، خبر داد که برخی از زندانیان در حضور نمایندگان و مقامات دادستانی از شکنجه های فجیع صورت گرفته در بازداشتگاه کهریزک پرده برداشته اند. شرح ماجرا را از زبان این نماینده می خوانیم: در بند زنان، پرسیده شد: چه کسانی سؤال دارند؟ تعداد زیادی دستشان را بالا بردند. پرسیده شد: چه کسانی در کهریزک بودند؟ از یکی از آنان خواسته شد در مورد رفتاری که با وی صورت گرفته، توضیح دهد. یکی از خانم ها گفت: در کهریزک، در حالی که مرا کاملاً عریان کرده بودند، از من خواستند وارد یک بشکه آب شوم، سپس بارها در آن بشکه به من شوک الکتریکی وارد کردند، به طوری که تمام چهار ستون تنم می لرزید!

به گفته این نماینده، این زن شجاع زندانی سپس از نمایندگان پرسیده است: آیا شما واقعا خود را نمایندگان مجلس شورای «اسلامی» می دانید؟!

آیا جنبش سبز در آستانه انشعاب قرار دارد؟

منابع فعال «ندای سرخ» در محافل مبارزاتی خبر از بالا گرفتن درگیری های سیاسی در درون «جنبش سبز» می دهند. در این گزارش آمده است که پیروان موسوی که از همان آغاز از عملکرد مهدی کروبی ناراضی بوده و او را متهم به کار سیاسی برای جذب بیشتر آرا در هواداران جنبش سبز می کردند، پس از جهش تعداد هواداران کروبی در اثر پافشاری وی در دنبال کردن قضایای تجاوات نیروهای سرکوبگر به بازداشت شدگان جوان و عکس العمل معکوس هواداران «جنبش سبز» به اقدام موسوی به تشکیلاتی کردن و تلاش وی برای تحمیل انحصار رهبری «راه سبز امید» به این جنبش، طرفداران کروبی را متهم به ایجاد تفرقه و جدا کردن موسوی از «جنبش سبز» می کنند. این درگیری ها به حدی است که جناح های مختلف یکدیگر را به هواداری از دولت کودتا متهم کرده و نزاع های ایشان در مجامع مبارزاتی کاملاً علنی گشته است. «ندای سرخ» گزارش تفصیلی و تحلیلی این رخداد را بزودی منتشر خواهد کرد.

از نجوای مادران عزادار نیز می ترسند

جمعی از مادران عزادار در روز شنبه 24 مرداد، به روال شنبه های گذشته، برای سوگواری فرزندان شهید ایران در پارک لاله تهران جمع شدند؛ اما ماموران انتظامی و لباس شخصی های حاضر در این پارک با ممانعت از تجمع ایشان آنها را به خارج از پارک هدایت کردند. یکی از این مادران در این باره به روز گفت: "حدود ساعت 7 بعد از ظهر نزدیک به 100 زن سیاهپوش که در میان آنها خانواده ندا آقا سلطان نیز حضور داشتند، در دور آبنمای پارک لاله تهران جمع شدند. برای اینکه از حضورمان جلوگیری نکنند، عده ای روی نیمکت ها نشستند و عده ای شروع کردند به پیاده روی در دور بر آبما، اما به هر حال تعداد زنان و نوع جمع شدنشان نشان می داد که برای چه کاری آمده اند. آنها سیاه پوشیده بودند و با مردم درباره آنچه بر فرزندانمان و فرزندان ایران رفته، حرف می زدند."

این زن که خود از نخستین کسانی ست که به گروه مادران عزادار پیوسته می گوید: "بالاخره ماموران طاقت نیاوردند و با ممانعت از ایستادن و حتا قدم زدن ما، به سمت راه خروجی پارک هدایتیمان کردند. اینکار با اعتراض برخی از زنان روبرو شد. اما در نهایت آنها مادران عزادار را از پارک لاله بیرون کردند."

وی می افزاید: "ما نه به قصد درگیری ونه به قصد تحمل رفتارهای خشونت بار به پارک می رویم، ما می رویم که از خون به ناحق ریخته شده فرزندانمان با مردم سخن بگویم. سوگواری ما نیز همراه با رفتاری مدنی است اما آنها حتا از سکوت ما و از نجوای یک مادر داغیده هم می ترسند." گروه "مادران عزادار" جمعی از زنان است که پس از شهادت ندا آقا سلطان در روز شنبه 30 خردادماه 88 و شهدای دیگر جنبش سبز، شکل گرفت. هدف از تشکیل این گروه، سوگواری عمومی در حمایت از خانواده های داغدار بود که حتا از برگزاری ساده ترین مراسم برای فرزندانمان منع شده بودند. آنها اعلام کردند که روزهای شنبه هر هفته در پارک های تهران و سایر شهرها گرد هم می آیند تا با سیاه پوشیدن و در صورت امکان شمع روشن کردن، خاطره فرزندان شهید جنبش سبز را زنده بدارند.

این گروه همچنین با راه اندازی یک وبلاگ، اخبار مربوط به خانواده های عزادار را منتشر می کند. در آخرین بیانیه "مادران عزادار"، خبر از ناپدید شدن مادری به نام زهرا (بهجت) نوذری آمده است که فرزندش پویا مقصدیگی، دانشجوی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه را در 30 خرداد ماه دستگیر می کنند اما وی پس از آزادی از زندان به دلیل فشارهای ناشی از دوران زندان فوت می کند. مادر پویا به نشانه اعتراض و عزاداری سنتی، بدن خود را

گل می ماند و در مقابل اداره اطلاعات کرمانشاه تحصن می کند. زهرا که او را بهجت می نامند در ساعت 10 شب نخستین روزی که تحصن کرده بود، دستگیر شده و دیگر کسی از سرنوشت او خبر ندارد.

بهر روز ط

سه زن زندانی در زندان گوهردشت کرج در آستانه اعدام هستند

دوشنبه، ۲۶ مرداد، ۱۳۸۸ بر پایه گزارش های رسیده از بند ۷ زندان گوهردشت کرج، ۳ زن زندانی که که سالهاست در بند ۷ زندان این بستر می بردند در آستانه اجرای حکم اعدام قرار دارند. اسامی ۲ زن زندانی که در آستانه اعدام قرار دارند به قرار زیر می باشد: ۱-اکرم محمدی حدوداً ۳۵ ساله و تقریباً ۷ سال است که در زندان بسر می برد. از بند ۷ زندان گوهردشت می باشد، اتهام وی قتل می باشد ۲- آمنه عبدالله زاده، ۵۰ ساله و در حدود ۵ سال است که در زندان بسر می برد، اتهام وی قتل می باشد. نام زن زندانی سوم نامشخص می باشد. گزارشات تایید نشده حاکی از آن است که هفته گذشته ۳ زن زندانی از بند ۷ زندان گوهردشت اعدام شده اند. این اعدام ها هنوز اعلام نشده است و به نظر می آید که دستگاه قضائی رژیم سعی دارد اعدامها را مخفیانه صورت دهد تا از اعتراضات بین المللی و خشم مردم ایران در امان بماند. قوانین زن ستیز حاکم حقوق اولیه زنان را سلب نموده است و آنها را در مقابل خشونتها بی دفاع کرده است. قوانین زن ستیز راهی برای بعضی از زنان باقی نگذاشته است تا برای دفاع از حقوق خود، خود اقدام کنند. اعدام زندانیان سیاسی، سنکسار، اعدام کودکان، اعدامهای دست جمعی به تایید و دستور رئیس قوه قضائیه صورت می گیرد که توسط ولی فقیه علی خامنه ای منصوب می شود و مجری دستورات و سیاستهای ضد بشری وی می باشد. علی خامنه ای تا به حال برای ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه جنایتها ضد بشری فوق را بصورت گسترده در ایران به اجرا گذشته است.

گزارش تکان دهنده؛ ناپدید شدن جوانی که گفته بود در زندان به وی تجاوز شده

بر اساس این گزارش، جوانی که بسیار مورد آزار و اذیت قرار گرفته بود در دیدار نمایندگان مجلس از زندان اوین برای صحبت کردن بلند شد و خود را ع.ب معرفی کرد و گفت قبل از اینکه به زندان اوین منتقل شود، در کمپ کهریزک بوده و بارها به صورت وحشیانه ای توسط باتوم مورد تجاوز قرار گرفته است، به طوری که هنوز هم هر روز مقداری خون از او دفع می شود. پس از آنکه صحبت های این زندانی تمام شد، رئیس هئیت نمایندگان مجلس هماهنگ کرد که این شخص را برای درمان به بهداری بازداشتگاه ببرند. بعد از نزدیک نیم ساعت که این هئیت بند را ترک می کند، ع.ب که مورد تجاوز قرار گرفته بود، به بند باز می گردد و به دیگر زندانیان خبر می دهد که برای درمان او هیچ کاری صورت نگرفته است. اما اتفاقی که همه ی بازداشتنی های همبند این پسر جوان را ناراحت کرده، این است که دو ساعت بعد از بازگشت این فرد به بند، شخص قاضی مرتضوی به بند عمومی آمده و به وی می گوید که وسایلش را جمع کند، و او را با خود می برد و دیگر هیچ یک از بازداشتنی ها او را نمی بینند. با توجه به اینکه تجاوز در زندانها توسط حکومت شدیداً تکذیب شده است، احتمال این امر می رود که برای از بین بردن شواهد به این شخص آسیبی رسیده باشد.

تجمع کریمخان: کم تعداد، ولی رزمنده

پس افشای پخش اعلامیه ای در نماز جمعه این هفته مبنی بر دعوت از حزب الله و بسیجیان به تجمع روز شنبه ۲۴ مرداد برای حمله و تصرف روزنامه اعتماد ملی وابسته به حزب اعتماد ملی مهدی کروبی، تعدادی از هواداران وی در «جنبش سبز» تصمیم به مقابله گرفتند. اما مهدی کروبی در همان روز بیانیه ای صادر کرد و از طرفداران خود خواست تا برای جلوگیری از درگیری تجمع خود را به روز دوشنبه ۲۶ مرداد ساعت ۴ بعدازظهر موکول کنند.

«گزارشگر ندا نیوز» طبق معمول، نیم ساعت قبل از ساعت اعلام شده در محل حضور یافت. او گزارش می داد که در میدان هفت تیر نیروهای فرم پلیس در هر چند قدم دو نفر مستقر شده اند و گروه های موتور سوار لباس شخصی نیز در دسته های تا ده نفره در رفت و آمد می باشند. در خیابان کریمخان نزدیک به دفتر اعتماد ملی دسته های گارد ویژه مستقرند و گروه های لباس شخصی نیز در خیابان های فرعی در دسته های چند نفره پرسه می زنند و سعی دارند که مردم را متوجه خود نکنند.

طبق این گزارشات، گو اینکه از همان ساعت ۴ بعدازظهر، در پیاده روهای کریمخان و میدان هفت تیر، جمعیت بیش از معمول در حال رفت و آمد است و اکثر ایشان نگاه های جستجوگر خود را به اطراف چرخانده تا احتمالاً محل تمرکز نیروهای مردمی را بیابند، نیروهای انتظامی به ایشان مهلت ایستادن و یا تأمل را نداده و با نگاه های تهدید آمیز و دستور به ادامه حرکت، سعی در جلوگیری از تمرکز و نتیجتاً تجمع مردم را داشتند. این شرایط به همین منوال تا ساعت ۶ بعدازظهر حاکم بود. تا اینکه از دور درگیری عده ای چند ده نفره از مردم با گارد ویژه در جلوی دفتر روزنامه اعتماد ملی نظر مردم را جلب کرد. این درگیری کوچک، اما پر سر و صدا و شعارهای «مرگ بر دیکتاتور»، جمعیت حاضر را از هر سو به آن نقطه متمایل کرده و باعث تمرکز بیشتر مردم گشت. این تجمعات از سه جهت مختلف با محوریت دفتر روزنامه اعتماد ملی آغاز گشت که حضور فوری انواع نیروهای سرکوبگر را در مقابله با جمعیت ها را در پی داشت.

درگیری گروهی که سعی می کردند از مسیر غرب به شرق و در سمت جنوبی خیابان کریمخان خود را به محل درگیری برسانند با حمله شدید نیروهای گارد و لباس شخصی روبرو شد. ایشان توانستند در عرض نیم ساعت این گروه را تا خیابان حافظ عقب نشانده و متفرق کنند. اما این گروه که کاملاً واضح بود ترسی از رویارویی با نیروهای سرکوبگر ندارد، در خیابان حافظ تجدید سازماندهی کرده و با شعارهای «مرگ بر دیکتاتور»، «دیکتاتور حیا کن کشورمو رها کن» دوباره به سمت خیابان کریمخان راهپیمایی کردند.

گروه بعدی در همان مسیر، اما در سمت شمالی خیابان کریمخان با نیروهای گارد ویژه و لباس شخصی در گیر شدند. درگیری ایشان به علت کثرت نفراشان و داشتن برتری تعداد نسبت به نیروهای سرکوبگر شدیدتر می نمود. پس از ساعتی جنگ و گریز بالاخره گارد ویژه آغاز به شلیک گاز اشک آور کرد و نهایتاً این عده را عقب نشانده. هر دو گروه مذکور تلاش برای رفتن به مقابل دفتر روزنامه را ترک کرده و به سمت میدان ولیعصر راه افتادند. گروه سوم در همان ابتدای خیابان کریمخان در میدان ۷ تیر با نیروهای سرکوبگر درگیر شده بودند و شعار «مرگ بر دیکتاتور» می دادند. درگیری این گروه با نیروهای انتظامی، حتی با برتری تعداد نفرات نیروهای سرکوبگر، بیش از دو ساعت بطول انجامید. این گروه نیز با شجاعت خاصی پس از اجبار به عقب نشینی و تفرق، دوباره تجمع کرده و مسیر خیابان کریمخان را پیش می گرفت.

آنچه که باعث برتری نهایی نیروهای سرکوبگر شد، عدم حضور گسترده مردمی بود. طبق معمول، پیشقراولان مبارزه تا ساعات تاریکی مقاومت کردند، اما متأسفانه موج دوم مردمی که معمولاً با تاریکی شب به کمک نیروهای درگیر مردمی آمده و باعث تغییر در توازن قوا می شد، در این شب به میدام نیامد و اندکی پس از تاریکی هوا، جمعیت های پراکنده، مجبور به ترک محل گشتند.

گزارشگر «ندانیوز» دستگیری ۷ الی ۸ نفر را گزارش داده بود، اما ادوار نیوز تعداد بازداشت شدگان را تا ۱۵ نفر و موج سبز تا ۱۰ نفر اعلام کردند. همچنین گزارشگر ما دو تن از بانوانی مبارزی را که در میدان هفت تیر به علت ضربات باطوم به شدت مضروب و مصدوم گشته بودند را گزارش داد. و اما، خبرهای تایید نشده حاکیست که گروه هایی که به سمت میدان ولیعصر در حرکت بودند، در تقابل با نیروهای سرکوبگر مجبور به استفاده از خیابان های فرعی گشته و به دو مسیر فاطمی و عباس آباد و جنوب خیابان ولیعصر به سمت انقلاب منحرف گشتند که پس از ساعتی درگیری مجبور به تفرق و ترک محل شدند.

از نکات مهم این تجمع مشخص بودن سه جریان مختلف بر مبنای شعارها و محل های جداگانه تجمع شان بود. گروهی با شعار علیه دیکتاتوری، گروه دیگری با شعار «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» و «دیکتاتور حیا کن کشورمو رها کن» و سپس گروه سوم با شعار «الله اکبر» و «خامنه ای فائله، ولایتش باطله» از یکدیگر متمایز بودند. مسیر گروه اول از امجدیه به سمت هفت تیر، گروه دوم در خیابان کریمخان، به سمت هفت تیر و سومین گروه نیز از همان مسیر اما آنسوی خیابان به سمت دفتر اعتماد ملی حرکت می کردند.

مثلث شوم (بازار، روحانیت و لمپن) از هم پاشیده است

پویان. ش

جمهوری اسلامی از زمانی که توانست با سرکوب خونین انتهای دهه 50 و ابتدای دهه 60 بسیاری از نیروهای مترقی و آزادی خواه، با سوار شدن بر موج انقلاب مردم ایران بر ضد رژیم دیکتاتوری شاه خود را تحکیم کند، بر مبنای یک مثلث شوم مستقر شده است. اگر بخواهیم با ادبیات عامیانه این مثلث را توضیح دهیم، هیچ عبارتی بهتر از (زر، زور، تزویر) نمی توانیم بیابیم. جمهوری اسلامی بر مبنای قدرت "زر"، که در دستان "بازار سنتی" بود آغاز بهخ کار کرد. این نیرو که به صورت تپیکال به "حاجی بازاری ها" مشهور بودند. قدرت مالی خود را در راه استقرار مبنای جمهوری اسلامی گذاشت. مولفه ی اسلامی و دار و دسته های مشابه ی آن را می توان نماینده سیاسی این جریان دانست. در کنار این قدرت "تزویر گری" روحانیت شیعه را باید در نظر داشت. خمینی و دیگر اطرافیان و یاران وی به عنوان بازوی ایدئولوژیک مثلث شوم جمهوری اسلامی رفتار می کردند. در این میان یک مثلث درونی یعنی "هاشمی، خامنه ای و بهشتی" رهبری کننده بازوی ایدئولوژیک و ضلع "تزویر" مثلث شوم جمهوری اسلامی بودند. در کنار این دو اما بازوی اصلی و نقش اصلی را "لمپن" ها بازی می کردند. لمپن هایی که در طول تاریخ معاصر ایران پیوند ناگسستنی با بازار سنتی و روحانیت داشتند. از زمان جنبش ملی شدن نفت تا جریانات 15 خرداد 1342 و در نهایت استقرار و تحکیم پایه های جمهوری اسلامی همه و همه مدیون وحشی گری این لمپن ها بود. این لمپن ها در زمان استقرار جمهوری اسلامی در قالب کمیته ها، سپاه و نهایت بسیج و آن کسانی که امروز ما به عنوان لباس شخصی می شناسیم ساماندهی شدند. اما این مثلث شوم به همین شکل باقی نماند. عاقبت در 22 خرداد 1388 ضلع لمپن های سابق که امروز به یمن چنگ اندازی به کارتل ها و تراست های نفتی و تجارت با چین و روسیه و بعضا غرب، میلیارد شدند و لقب سرداران سپاه میلیاردی را گرفته اند و هر کدام به لطف سهمیه های رزمندگان و بعضا مدارک آن چنانی "آکسفورد" شان یک پیشوند "دکتر" به ابتدای لقب های بی شمار "پاسدار"، بسیجی و سرداری" شان بسته شده است.

این گروه لمپن ها دیگر خود را بی نیاز از بازار سنتی و روحانیت می بیند. همین الان می توان به راحتی مشاهده کرد که روحانیت بعد از 30 سال دیگر هیچ قدرتی ندارد. این پاسداران و لمپن ها حتی برای مراجع تقلید اعظام شیعه "تره" هم خورد نمی کنند. در کنار آن بازار سنتی از لحاظ مالی بسیار تضعیف شده است. آرام آرام در منجلاب ورشکستگی فرو می رود. از آن طرف قدرت سیاسی بازار در التماس های هر روزه مولفه ی اسلامی به احمدی نژاد خلاصه شده است و دیگر هیچ تاثیر گذاری در فضای سیاسی ایران ندارد. در این شرایط باید این واقعیت را پذیرف که حکومت کودتایی جمهوری اسلامی دیگر یک مثلث شوم نیست. اکنون یک خط مستقیم شده است. ضلع "لمپن" های سابق و "دکتر پاسدار" های میلیاردی فعلی هم بازار سنتی و هم روحانیت را حذف کرده اند. در نتیجه نباید زیاد به امید روحانیت مثل خاتمی و هاشمی و اعتصاب بازاری ها نشست. چون آنان حتی قدرت مقابله و مبارزه برای نجات دادن خود از حذف شدن را ندارند چه برسد به کمک به جنبش پیشروی مردم.

پیشروی «جنبش رنگین کمان» و تاکتیکهای قدیمی حکومتی

احمد فارسی

سیاست «موازی سازی» در تاریخ جمهوری اسلامی ید طولایی دارد. یکی از مثال های این «موازی سازی» ایجاد گروهی بعنوان «اصلاح طلبان اصولگرا» بود. درست در زمانیکه حذف کامل «اصلاح طلبان» از حکومت زمینه سازی و برنامه ریزی می شد، مطبوعات اصولگرا «تعامل دولت با اصلاح طلبان» را تبلیغ می کردند که چیزی جز نشست چند اصولگرا با هم نبود که بعضاً خود را با عنوان «اصلاح طلبان اصولگرا» می خواندند. جالب اینکه در همان جلسه متفقاً به اصلاح طلبان واقعی بعنوان «تعداد معدودی عوامل دول خارجی» بد و بیراه می گفتند.

اگر بخواهیم کمی دورتر برویم، تشکیل «شوراهای اسلامی کارگران» بود، هنگامیکه به شوراهای مستقل کارگری حمله کرده و با زداشت و بعضاً اعدام رهبران، اعضا آن را مجبور به انحلال آن نهاد می کردند. جالب اینکه هنوز شوراهای مستقل کارگری منحل نشده، با شورای اسلامی کارگران می نشستند و قرارداد بردگی کارگران را امضا می نمودند و در بوق تبلیغاتی خود «توافق دولت و کارگران» را می دمیدند و در بیانیه پایانی نمایندگان شورای مستقل کارگران را بعنوان «عوامل ضد کارگری» محکوم می کردند. مثال دیگری که یکی دو سال است که مرسوم شده بود، ساختن «انجمن های اسلامی دانشگاه ها» طرفدار دولت احمدی نژاد بود که به موازات «انجمن های اسلامی» دفتر تحکیم علم می کردند و سپس «دیدار احمدی نژاد را با استقبال پر شور اعضا انجمن اسلامی دانشگاه فلان و بهمان» همراه با تصویر و فریادهای «یار امام در آمد» از صدا و سیما پخش می کردند و هنگامیکه احمدی نژاد و یا نمایندگان به «عوامل نفوذی ضد دانشجو» حمله میکرد، فریاد «مرگ بر منافق» سر می دادند.

و اما نزدیکترین مثال این تاکتیک فرسوده همان تظاهرات موازی یکشنبه 24 ام خرداد در میدان ولیعصر بود که هواداران احمدی نژاد را از اقضا نقاط ایران جمع کردند و با توزیع پرچم های سبز میان ایشان، در مقابل «جنبش سبز» موازی سازی کرده و در همانجا، احمدی نژاد، مردم ایران را «مشتی خَس و خاشاک» و اغتشاشگر معرفی کرده و طرفداران موازی موسوی نیز برایش کف زدند. با چنین خاطرات و پیش زمینه ای با مطلبی از آقای عربشاهی در سایت «اصلاح طلب» و «جنبش سبزی» عصرنو مواجه شدم. در این مطلب که با عنوان «تأملی در چیستی جنبش سبز» منتشر شده بود، آقای عربشاهی ادعا کرده است که: «**رنگین کمان هفت رنگی از نیروهای سیاسی و اجتماعی با محوریت رنگ سبز در اردوگاه این جنبش مسالمت آمیز برپا شده است. این هویت های ناهمگون بر سر اشتراکاتی حداقلی به هماهنگی نسبی رسیده اند اما اختلافات عمیقی در نگرش، ایدئولوژی و پیشینه تاریخی آنها مشاهده می شود. از یکسو نیاز به تداوم این اتحاد برای پیروزی احساس می شود و از سوی دیگر این نگرانی هست که چشم بستن بر اختلافات سرنوشتی چون انقلاب بهمن 57 را سبب شود و یک گروه آنچنان فربه شود که دیگران را حذف کند.**

به نظر می رسد بهترین راهکار احترام به تکرر درونی جنبش و پرهیز از یکپارچه سازی هویت های ناهمگون است. بدیهی است هویت های گوناگون همراه شده در جنبش ضمن آزادی در ابراز دیدگاههای خود باید از تلاش برای ایجاد

هژمونی بر جنبش خودداری کنند چرا که نتیجه آن ائتلاف انرژی نیروهای جنبش و پراکندگی و دلسردی مردم خواهد بود.

اولاً بعنوان یکی از نیروهای داخل کشوری «جنبش رنگین کمان» اعلام می داریم که هیچگونه نشست و توافقی با نمایندگان «جنبش سبز» نداشته ایم و اصولاً خود را از «جنبش سبز» نمی دانیم. بنظر می رسد که دوستان «جنبش سبز» به یاد تاکتیک های قدیمی شان افتاده و در درون خود یک «جنبش رنگین کمان» موازی راه اندازی کرده باشند.

ثانیاً، همین «خود محوری» و انحصار طلبی رهبران «جنبش سبز»، همراه با تاریخچه ی رفتارهای دیکتاتوری شان در زمان بهره بری از نیروی سرکوبگر حکومتی بود که ما را بر آن داشت تا حساب خود را از ایشان جدا کرده و به «جنبش رنگین کمان» بپیوندیم. بنا بر این اعلام می داریم که «جنبش رنگین کمان» به هیچ عنوان «جنبش سبز»، خواسته های محدود درون حکومتی و رهبرانشان را محور فعالیت های خود نمی داند و تنها تا زمانی ایشان را تحمل می کند که در عمل، و در خیابان ها و تجمعات اعتراضی، با مردم پیش روند. هر آن که رهبران این جنبش اعلام رسیدن به توافق را با حکومت جمهوری اسلامی اعلام کنند و از ما بخواهند که به اعتراضات خود برای رسیدن به حقوق دمکراتیک مان خاتمه دهیم، با آنها همان کار را خواهیم کرد که با دولت کودتا کرده و می کنیم.

ثالثاً، آقای عربشاهی، سناریوی «موازی سازی» را تا به آخر پیش برده و همزمان با اعلام «رسیدن به توافق با جنبش رنگین کمان» موازی، «جنبش رنگین کمان» واقعی را مورد تهمت و اتهام قرار داده و می نویسد: «گروهی از فعالان که عمدتاً ساکن خارج از کشور هستند بر عبور سریع از موسوی و اندیشه های او تاکید می کنند تا خود پرچم رهبری مبارزات مردمی برای دموکراسی را به دست بگیرند.» تا آنجایی که مثال قدیمی «کافر همه را به کیش خود پندارد» صادق است، این تهمت و اتهام آقای عربشاهی را می توان بخشید. اما این اتهامات «هژمونی طلبی» و «خواست رهبری انحصاری» در شرایطی مطرح می شود که شرکت کنندگان در «جنبش رنگین کمان» اعلام کرده اند که این جنبش را برای تقابل با «تکصدایی» و «تک رهبری» و «تک خواسته ای» تشکیل داده اند. بنا بر این، دروغ را نمی توان بخشید.

به هر حال این اقدام «جنبش سبز»، یعنی موازی سازی و تبلیغات و ادعاهای دروغ، کفه ترازوی اعتماد سازی را به نفع کسانی تغییر می دهد که معتقدند «جنبش سبز»ی ها هیچ تغییری با زمان گذشته خود نکرده اند و اگر دوباره صاحب قدرت سرکوب حکومتی بشوند، ایشان خواهند بود که چماقداران و لباس شخصی هایشان، چون گذشته، به جان مردم خواهند انداخت. به هر حال ما چشمان خود را باز نگاه داشته و مراقب پشتمان خواهیم بود.

انتشار از «ندای سرخ» 24 مرداد 1388

آزادی و قانون

س.شایان

اکثریت قریب به اتفاق روشنفکرانی که جذب سوسیالیسم می شوند، بیشتر دغدغه آزادی دارند تا عدالت در مفهوم اقتصادی و رفاه و معیشت! از اینرو سنت آزادیخواهی و مبارزه در راه برقراری دمکراسی حقیقی، ریشه های عمیقی در نحله های متنوع سوسیالیستی دارد. روشنفکران سوسیالیست بتدریج متوجه می شوند سیستم هژمونیک و طبقاتی بورژوازی چیزی جز دروغ و سرکوب و نکت به ارمغان نیاورده و با به بردگی کشیدن زحمتکشان آنها به مزد بگیران مطیع شده تبدیل کرده است. آنان در می یابند برای کسب آزادی و برقراری دمکراسی واقعی و رهایی از بردگی و کارمزدی چاره ای جز در هم شکستن ماشین سرکوب و دیکتاتوری حاکم بر جامعه ندارند. از اینرو مداوماً بر علیه نظم و قانونی که این شرایط را به کمک قوای سه گانه مقننه و قضائیه و مجریه بر آنها تحمیل کرده می شورد و مبارزه می کنند و به سطح مقاومت و پیشروی مداوم ارتقای می دهند.

این مسئله اما در مورد کارگرانی که جذب سوسیالیسم می شوند، بر عکس است. کارگران در زندگی روزمره خود با ستم طبقاتی و حکومتی دست و پنجه نرم می کنند و با چشمان خود چگونگی غارت شدن ارزش اضافی تولید شده خود را از سوی اربابان و صاحبان سرمایه و ابزارهای تولید مشاهده می کنند و از اینرو قبل از هر چیز برای کسب حقوق معیشتی پایمال شده خود و بدست آوردن امکانات زندگی بهتر مبارزه می کنند. آنان بتدریج متوجه می شوند که برای رهایی از ستم طبقاتی چاره ای جز در هم شکستن ماشین سرکوب و دیکتاتوری حاکم و نظام مبتنی بر کارمزدی و مالکیت خصوصی، ندارند و با سوسیالیسم به مثابه علم رهایی خود از ستم طبقاتی جوامع استثمارگر عجب می شوند.

هر دو گروه مورد اشاره در بالا، در ادبیات مکتوب و شفاهی خود که چه بسا بطور کامل همپوشانی می کنند، دنیایی را به تصویر می کشند که در آن نشانی از ستم و بردگی و بندگی نیست و استثمار و بهره کشی از میان رفته است. جامعه بر پایه های آزادی و رهایی بی حد و حصر انسانها بنا شده و هیچ مانع و رادعی در برابر شکوفایی استعدادهای عملی و نظری انسانها وجود ندارد. انسانها با خلافت آزادانه و آگاهانه خود در هارمونی مطلق به جای دولت طبقاتی بانظم داوطلبانه و خودگردان اجتماعی، کارها را به سروسامان رسانده و دمکراسی واقعی و فارغ از ستم راحاکم کرده اند. مرزهای تصنعی بین انسانها از بین رفته و انسانها از هر نژاد و آئینی از قیود خرافات ملی و مذهبی رهایی یافته و تنها به کمک و یاری رساندن به همدیگر می اندیشند. هراس و وحشت از زندگی بشر رخت بر بسته و کسی گرسنه و بی تن پوش سر به بالین نمی گذارد. رشته تصور دنیای بهتر البته سر دراز دارد...

به این ترتیب با توجه به توصیفات فوق - که در ادبیات سوسیالیستی به وفور یافت می شود- جایگاه و اهمیت آزادی نمود بیشتری می یابد. و اتفاقاً همین امر موجب میل به فراروی از قید و بندهای قانونی می شود. اگر به اصطلاح نظم و قانون بورژوازی را به مثابه ابزار تحدید کننده آزادی به حساب آوریم، می تواند دست و پای هر دو طرف دعوا را ببندد. حاکمان که پیوسته میل به عبور از مرزهای قانونی و هجوم به حوزه عمومی را دارند و در مقابل مدافعین حوزه عمومی نیز میل به فراروی از قانون و کسب آزادیهای بیشتر و شکستن شاخ گول استبداد و بهره کشی را در سر می پروراند. در شرایط بحرانی (استثنائی، انقلابی و...) عمل قانونی معنای خود را از دست می دهد و درست مانند زمانی که زلزله رخ می دهد، وسایل لوکس و تزیینی موجود در گنجه های منازل با صدای مهیب خرد می شوند.

بحثی درباره‌ی مبانی دموکراسی مشارکتی

آنانومی دموکراسی مشارکتی (قسمت سوم)

اسماعیل سپهر

تعمیم دموکراسی از حوزه سیاست به حوزه اقتصاد

در دموکراسی مشارکتی حق مردم در اعمال حاکمیت بر سرنوشت خویش به حوزه سیاست محدود نیست. مشارکت جدی آحاد مردم در نحوه ساماندهی و مدیریت محل کار خویش و مدخلیت جدی در ساماندهی حوزه اقتصاد، عرصه مهم دیگری از اعمال حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش در دموکراسی مشارکتی است.

دموکراسی در معنای فربه آن با مدخلیت جدی و گسترده مردم در تمامی حوزه های زندگی اجتماعی متناظر است. در این میان نحوه ساماندهی و مدیریت محل کار، چه به لحاظ نقش آن در شکل دادن به زندگی اجتماعی فرد و چه به لحاظ ابعاد تاثیر گذاری مادی، روحی و روانی آن بر زندگی افراد از اهمیت شایان و غیرقابل انکاری برخوردار است. تا آنجا که به آحاد مردم به عنوان فرد مربوط می‌شود نیز، اهمیت سیاست و اشتیاق به مدخلیت در تصمیم‌گیریهای سیاسی بیش از هر چیز از نقش و تاثیر سیاست بر تعیین وضعیت معیشتی افشار و طبقات اجتماعی مختلف و از نقش آن در تعیین نحوه ساماندهی حوزه های کار و فعالیت اقتصادی سرچشمه می‌گیرد. برای آحاد مردم، اهمیت سیاست بیش از هر چیز در تعیین اشکال و حدود مالکیت، در تعریف حقوق کارگر و کارفرما و نحوه تنظیم روابط کاری، در تعیین ساعات کار هفتگی و سطح دستمزدها و بطور خلاصه در تعیین نحوه رابطه فرد با محیط کار و محصول کار و خویش است که معنا می‌یابد.

محل کار ملموس‌ترین و مهمترین عرصه ابراز وجود اجتماعی فرد است. اگر تمکین به حق فرد در تعیین سرنوشت خود و بر سمیت شناختن حق انتخاب سیاسی وی امری مسجل و غیر مشروط باشد (یعنی به تأیید و تضمین استیلای نخبگان و صاحبان ثروت و قدرت بر نهادهای قدرت سیاسی مشروط و محدود نباشد) مهیا کردن شرایط لازم برای مشارکت افراد در ساماندهی امور محل کار خود (به موازات مدخلیت در امور مربوط به محل زندگی) و رفع از خود بیگانگی انسان در محیط کار بی تردید گام اول در راه تحقق عملی حاکمیت فرد بر سرنوشت خویش است.

مشارکت در ساماندهی امور مربوط به محل کار (در کنار امور مربوط به محل زندگی) عاجل‌ترین اقدام در راستای رهایی فرد از زندان از خود بیگانگی و عملی‌ترین و مناسب‌ترین عرصه برای اعمال حاکمیت بی واسطه فرد بر سرنوشت خویش است. توده وسیع مردم با تجربه اندوزی از قدرت ورزی بی واسطه در محل کار و زندگی است که از تواناییها و قابلیت‌های لازم برای قدرت ورزی در سطوح عالی نهادهای قدرتی برخوردار می‌گردند. در فقدان شرایط لازم برای قدرت ورزی در محیط کار و زندگی، بخش بزرگی از مردم از مهمترین و طبیعی‌ترین وسیله آموزشی برای کسب تواناییها و قابلیت‌های لازم جهت ایفاء نقش موثر و جدی در عرصه های مختلف حیات سیاسی محروم خواهند شد. چنین محرومیتی در عین حال زمینه را جهت دستکاری (manipulation) در اراده آحاد مردم و تسلط نخبگان و صاحبان ثروت و قدرت بر مهمترین اهرمهای سیاسی - قدرتی فراهم خواهد آورد.

اعطاء حق انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان پارلمان و نمایندگان نهادهای نمایندگی دیگر به مردم و انکار حق آنها در ایفاء نقش جدی در نحوه ساماندهی و مدیریت محل کار خود جلوه بارزی از محدودیت و کوچکی جبهه دموکراسی در شکل لیبرالی آنست. در لیبرال دموکراسی حاکمیت افراد بر سرنوشت خود در جایی بر سمیت شناخته می‌شود که ادامه سیادت نخبگان و صاحبان ثروت و قدرت بر نهادهای قدرتی و امکان دستکاری و جهت بخشی به اراده توده مردم چندان دشوار و غیرممکن نماید. در ساماندهی و تصمیم‌گیری پیرامون مسائل مربوط به محل کار، اما افراد اساساً به شناخت و تجربه فردی خود اتکاء دارند و چندان راحت تسلیم اراده و خواست صاحبان ثروت و قدرت نخواهند شد. در سیاست‌گذاریها و تصمیم‌گیریهای در این سطح، اهرمهای تبلیغاتی از نقش تعیین کننده برخوردار نبوده و دستکاری اراده و آراء افراد برای یک دوره طولانی، اگر نه غیرممکن که بسیار دور از انتظار می‌نماید.

مکانیزمهای عملی برای ایجاد دموکراسی اقتصادی

اثبات اهمیت و ضرورت تعمیم دموکراسی از عرصه سیاسی به عرصه اقتصاد و پذیرش حق افراد در مشارکت جدی در ساماندهی و مدیریت محل کار خود، در سطح تئوریک و در عرصه جدل شاید چندان دشوار نباشد. برخی از مخالفین تعمیم دموکراسی از حوزه سیاسی به حوزه اقتصاد نیز آشکارا و مستقیماً حق مشارکت افراد در ساماندهی امور مربوط به محل کارشان و دخالت آنها در سیاست گذاری های کلان اقتصادی را مورد سؤال قرار نمی دهند. در حقیقت تعیین حد و مرز این مشارکت در حوزه های خرد و کلان اقتصاد و چگونگی تحقق عملی چنین مشارکتی است که بیشتر مورد بحث و دعواست.

پیش از این در بحث پیرامون حدود آزادی در دموکراسی مشارکتی خاطر نشان کردم که هر چند باور به آزادی در مفهوم فربه و تعهد به بسط آزادی در شکل ایجابی و مثبت به نحو اجتناب ناپذیری راه را بر ایجاد برابری اجتماعی - اقتصادی خواهد گشود، و هر چند وجود نابرابری مانعی عمده در برابر بسط آزادی است، اما برابری بیشتر همیشه ارمغان آور آزادی بیشتر نیست. در این میان آزادی بیشتر نیز با رفع برخی از مهمترین موانع پیش رو، تنها ایجاد و بسط برابری را در محدوده انتخاب واقعی مردم قرار می دهد.

دموکراسی اقتصادی، اما شاید بسی بیش از آزادی با مفهوم برابری و بطور مشخص با برابری اجتماعی - اقتصادی تداعی شود. در این راستا برخی حتی دموکراسی سیاسی را با برابری سیاسی و دموکراسی اقتصادی را با برابری اقتصادی مترادف گرفته و برای دموکراسی اقتصادی معنای دیگری جز برابری قائل نیستند. حقیقت، اما آنست که به رغم ارتباط تنگاتنگ و بنیادی دو مفهوم، اقدام به ایجاد دموکراسی اقتصادی را نمی توان به سادگی به ایجاد برابری اجتماعی - اقتصادی تقلیل داد.

تصور دموکراسی اقتصادی به عنوان برابری اقتصادی و پذیرش حق برابر و مساوی همه افراد در ساماندهی و مدیریت تام و تمام واحدهای اقتصادی محل کار خود بی تردید جز ساده کردن صورت مسئله و در غلتیدن در دام ساده اندیشی، عوام‌گرایی و پوپولیسم نتیجه ای در بر نخواهد داشت. دموکراسی چه در شکل سیاسی و چه در شکل اقتصادی آن اساساً و به وجه غالب ناظر است بر اعمال جمعی (و نه فردی) افراد. بنابراین نه قدرت سیاسی را می‌توان بشکل کاملاً برابر بین تمامی آحاد جامعه تقسیم کرد و نه قدرت اقتصادی را.

در رابطه با قدرت سیاسی، به رغم تعهد و بهره مندی از همه ظرفیت ها و راه‌گشائیهای دموکراسی مستقیم در دنیا مدرن، تعهد به حق سیاسی برابر برای همه شهروندان و تضمین مشارکت جدی و گسترده آحاد مردم در هدایت و اداره سیاسی جامعه همچنان و به نحو اجتناب ناپذیری متناظر است با بکارگیری مجموعه ای از مکانیزمهای مبتنی بر دموکراسی نمایندگی. در این چهارچوب حتی به رغم وجود مؤثرترین ابزارها و مکانیزم ها جهت تمرکز زدایی هر چه بیشتر از قدرت سیاسی و سهیم کردن هر چه بیشتر آحاد مردم در قدرت سیاسی (حتی آنگونه که در دموکراسی مشارکتی می توان سراغ گرفت) برابری قدرتی آحاد مردم حداقل برای یک دوره تاریخی طولانی به برابری کامل و همه جانبه ای فرا نخواهد روئید. هم از اینرو است که در چهارچوب دموکراسی مشارکتی نیز تلاش برای گسترش کمی و کیفی مرزهای مشارکت سیاسی آحاد مردم در قدرت سیاسی را، باید کم و بیش تلاشی دائمی و همیشگی تلقی کرد.

در مقایسه با دموکراسی سیاسی، دموکراسی اقتصادی اما تصویر بسیار پیچیده تری از برابری را بنمایش می‌گذارد. من برآنم که تحقق عملی اراده جمعی یک جامعه در عرصه ساماندهی اقتصاد خرد و کلان، در یک روند طولانی به نحو اجتناب ناپذیری بسوی ایجاد برابری اقتصادی، و تا

حدود بسیار برابری قدرتی در ساماندهی و هدایت عرصه خرد و کلان اقتصاد سیر خواهد کرد. با این حال آشکار است که اقدام به ایجاد برابری اقتصادی در هر سطح و در هر عرصه‌ای و اقدام به ایجاد بلادرنگ نوعی از مدیریت اقتصادی که در آن همه افراد کما و بیش از نقش مدیریتی یکسانی در ساماندهی عرصه های خرد و کلان اقتصاد برخوردار باشند نه ضرورتاً ممکن و مطلوب و نه حتماً مورد تأیید اکثریت آحاد مردم است. برخوردار کردن شاغلین همه موسسات و واحدهای اقتصادی از حق برابر برای انتخاب نوع مالکیت و مدیریت نام و تمام این موسسات و واحدهای اقتصادی، شاید به نوعی برابری اقتصادی در چهارچوب هر واحد اقتصادی جامه عمل بپوشاند. با اعطاء چنین حقی به افراد شاغل در این واحدها، شاید پذیرش نوعی از مالکیت جمعی و ایجاد نوعی برابری اقتصادی در چهارچوب هر واحد اقتصادی به انتخاب اول آحاد جامعه تبدیل شود. اعطاء چنین حقی به افراد شاغل در هر موسسه و واحد اقتصادی، اما از جهات مختلف با چالش مواجه شده و دیر یا زود با مقاومت و مخالفت مردم روبرو خواهد شد.

واگذاری تمامی حق و حقوق ناشی از مالکیت و مدیریت موسسات و واحدهای اقتصادی به افراد شاغل در این موسسات و واحدهای اقتصادی اگر چه ظاهراً دمکراتیک و برابر طلبانه جلوه می کند، اما نه اقدامی در راستای تعهد به اصول پایه ای تاسیس دمکراسی (و از جمله مبادی و اصول پایه ای تاسیس دمکراسی اقتصادی) است و نه اقدامی در مسیر ایجاد جامعه ای مبتنی بر اصول برابری و برخوردار از رفاه و توازن اقتصادی.

جدای از افراد شاغل در یک واحد اقتصادی، بسیاری از افراد دیگر، چه به عنوان مصرف کننده تولیدات و خدمات این واحد اقتصادی، چه به عنوان افراد ساکن در محل استقرار این واحد اقتصادی، چه به عنوان افراد شاغل در واحدهای اقتصادی مشابه و چه به عنوان بازیگران و کنش گران اقتصادی در یک واحد جغرافیایی (اعم از شهر، استان و یا کشور) بطور مستقیم و غیرمستقیم از تصمیمات و سیاست گذاریهای اتخاذ شده در این واحد اقتصادی متأثر می‌شوند. تعمیم دمکراسی از حوزه سیاسی به حیطه اقتصادی مستلزم بکارگیری نوعی از سیستم تصمیم گیری و بهره مندی از مکانیزم هایی است که به همه افراد ذی نفع در این تصمیم گیری ها امکان دهد به نسبت درجه تاثیر پذیری از این تصمیم گیری ها، کم و بیش در آنها سهیم باشند. به این اعتبار واگذاری تمامی حق و حقوق ناشی از مالکیت و مدیریت موسسات و واحدهای اقتصادی به شاغلین واحدهای اقتصادی مزبور متضمن تعهد به اصول پایه ای دمکراسی فربه و گسترده و اصول پایه ای دمکراسی اقتصادی نیست.

با واگذاری تمامی حق و حقوق ناشی از مالکیت واحدهای اقتصادی به افراد شاغل در هر واحد اقتصادی شاید پذیرش نوعی از مالکیت جمعی - تعاونی و ایجاد نوعی از برابری اقتصادی در چهارچوب هر واحد اقتصادی به انتخاب توده وسیعی از نیروی کار و زحمت تبدیل شود. ایجاد برابری اقتصادی در چهارچوب هر واحد اقتصادی، اما به دلیل نابرابری حاصل از کارکرد اقتصادی واحدهای اقتصادی مختلف ضرورتاً برابری اقتصادی آحاد جامعه و رضایتمندی عمومی را نیز بدنبال نخواهد داشت.

مشکل بزرگتر در رابطه با واگذاری حق و حقوق ناشی از مالکیت موسسات و واحدهای اقتصادی به شاغلین موسسات و واحدهای اقتصادی مزبور، اما به امر برنامه ریزی هدفمند اقتصادی و مدیریت آگاهانه اقتصاد مربوط می شود. با واگذاری حق و حقوق ناشی از مالکیت واحدهای اقتصادی به افراد شاغل در هر واحد اقتصادی، شاید مالکیت خصوصی با شکلی از مالکیت جمعی - تعاونی جایگزین شود. چنین شکلی از مالکیت جمعی - تعاونی، اما اگر صرفاً به معنای واگذاری اختیارات سرمایه داران و صاحبان خصوصی موسسات و واحدهای اقتصادی به شاغلین این موسسات و واحدهای اقتصادی باشد، از نقطه نظر برنامه ریزی آگاهانه اقتصادی و اجتناب از بروز بحران های دوره ای سرمایه داری، ضرورتاً شرایط بهتری از نظام سرمایه داری را در چشم انداز قرار نمی دهد. در چنین نظام اقتصادی نیز بروز هرج و مرج اقتصادی و مواجه با ازدیاد تولید به همان اندازه محتمل است که در نظام سرمایه داری.

بعلاوه، الزامات و مقتضیات دست یابی به اقتصادی پویا و بالنده و حرکت پر شتاب در راستای فقر زدایی و ایجاد رفاه اقتصادی نیز ضرورتاً ن با لغو دفعتی و بلادرنگ مالکیت خصوصی در همه سطوح و در همه عرصه های اقتصاد و ایجاد شکلی از برابری اقتصادی متناظر نیست. برای دست یابی به حد متعارفی از رشد اقتصادی، اشتغال زایی بالا و تأمین رضایت مندی عمومی مردم، شاید در دوره های معینی حفظ مالکیت خصوصی در سطوح و در حوزه های معینی از اقتصاد و پذیرش حدی از نابرابری اقتصادی در این و یا آن عرصه و حوزه از اقتصاد، اجتناب ناپذیر باشد. با واگذاری تمامی حق و حقوق ناشی از مالکیت و مدیریت موسسات و واحدهای اقتصادی به شاغلین موسسات و واحدهای اقتصادی مزبور، اما امکان سیاست گذاری کلان در رابطه با حفظ، الغاء و احیاء اشکال مختلف مالکیت در عرصه ها و حوزه های مختلف اقتصاد منتفی می گردد. اگر در چهارچوب واحدهای اقتصادی اختیار تصمیم گیری و سیاست گذاری بطور نام و تمام به شاغلین این واحد واگذار شود، اکثریت شاغلین این واحدها با حرکت از منافع فردی و کوتاه مدت خود ممکن است به ایجاد نوعی از برابری اقتصادی در چهارچوب این واحدهای اقتصادی حکم داده و راه را بر اعمال هر گونه سیاست گذاری کلان در رابطه با تعیین حدود کارکرد هر یک از اشکال مالکیت در هر عرصه اقتصادی ببندند.

بنابراین نه تعهد و تقید به اصول پایه ای تاسیس دمکراسی، نه تعهد و پایبندی به ایجاد برابری اقتصادی، نه اجتناب از هرج و مرج اقتصادی و دست یابی به سطحی از رشد اقتصادی که شرایط را برای ایجاد حد متعارفی از رفاه اقتصادی ممکن سازد، واگذاری تمامی حق و حقوق ناشی از مالکیت و مدیریت موسسات و واحدهای اقتصادی به شاغلین این موسسات و واحدهای اقتصادی - و در واقع ایجاد نوعی از برابری اقتصادی بدوی و غیر کارآمد - را توجه نمی کند. این امر، اما به هیچ وجه ضرورت اقدام به ایجاد دمکراسی اقتصادی و تلاش جدی برای تأمین و تضمین مدخلیت و مشارکت موثر نیروی کار و زحمت در هدایت و ساماندهی اقتصاد خرد و کلان را مورد سوال قرار نمی دهد. چه اینکه دمکراسی اقتصادی نه بر ایجاد نوعی برابری خطی و بدوی در عرصه اقتصاد که به تلاش برای ایجاد برابری قدرتی بیشتر در امر ساماندهی عرصه های خرد و کلان اقتصاد نظر دارد.

- مفهوم واقعی دمکراسی اقتصادی

دموکراسی اقتصادی یا تعمیم دمکراسی به حوزه اقتصاد اگرچه راه را بر ایجاد برابری اقتصادی می گشاید، اما ضرورتاً با ایجاد برابری اقتصادی مترادف نیست. دمکراسی در عرصه اقتصاد ناظر است بر اعمال اراده واقعی مردم و بویژه آحاد نیروی کار و زحمت در مدیریت و ساماندهی حوزه های خرد و کلان اقتصاد؛ چه مستقیم از طریق مشارکت در ساماندهی و مدیریت واحد اقتصادی محل کار خود و چه غیرمستقیم از طریق مدخلیت در سیاست گذاریهای کلان اقتصادی توسط نهادهای نمایندگی عمومی مردم و نهادهای سیاسی - قدرتی خود ویژه کارگران و زحمتکشان. در این تعریف دمکراسی اقتصادی با دو نوع از مدخلیت و مشارکت مردم و نیروی کار و زحمت در ساماندهی امر اقتصاد تداعی می شود. مشارکت در ساماندهی امور مربوط به محل کار و مدخلیت و مشارکت در امر ساماندهی و برنامه ریزی اقتصاد کلان.

بنابراین هم بدست دادن اشکالی از نهادهای خود مدیریتی و خود گردان برای تأمین مشارکت و مدخلیت وسیع نیروی کار و زحمت در ساماندهی و مدیریت موسسات و واحدهای اقتصادی مختلف و هم ترسیم مشخصه های عمومی ارگان ها و نهادهای سیاسی - قدرتی که در عرصه برنامه ریزی و سیاست گذاری های کلان و دراز مدت تجسم بخش اعمال اراده واقعی توده وسیع مردم (و در مرکز آن نیروی کار و زحمت) در عرصه اقتصاد کلان باشند، از اهمیت برابر و تعیین کننده ای برخوردار است. در این راستا بویژه ترسیم تعادل قدرتی مناسبی از قدرت و اختیار نهادهای خود مدیریتی در هدایت و مدیریت موسسات و واحدهای اقتصادی و حوزه اختیار و قدرت نهادهای متولی ساماندهی اقتصاد کلان حائز اهمیت بسیار است. چنین تعادل قدرتی نه باید بر منافع جمعی و درازمدت طبقه و ملاحظات عمومی مربوط به منافع عمومی و درازمدت کل جامعه چشم ببوشد و نه مدخلیت مستقیم و موثر آحاد طبقه در هدایت و مدیریت موسسات و واحدهای اقتصادی محل کار خود را در سایه قرار دهد. در همین حال ترسیم حدود قدرت و اختیار نهادهای سیاسی - قدرتی عمومی (شوراهای و نهادهای قدرتی مبتنی بر محل زیست) و نهادهای سیاسی - قدرتی خود ویژه کارگران و زحمتکشان (شوراهای و نهادهای قدرتی مبتنی بر محل کار) در ساماندهی و مدیریت اقتصاد کلان از اهمیت بسیار برخوردار است. من بعد تر ضمن بحث پیرامون اشکال احتمالی نهادهای سیاسی - قدرتی کارگران و زحمتکشان (شوراهای و نهادهای قدرتی خود ویژه کارگران و زحمتکشان که از نقش برجسته و تعیین کننده ای در مدیریت اقتصاد کلان برخوردارند) ضرورت ایجاد چنین نهادهای قدرتی و اهمیت این نهادها در ایجاد و استحکام دمکراسی اقتصادی را مورد کنکاش و واریسی قرار خواهیم داد.

دمکراسی و مبارزه طبقاتی / کتاب دوم: مبارزه طبقاتی در انگلستان

پرولتاریا (قسمت دوم)

6- تفوق دوباره توهم لیبرال رادیکالیسم

اینکه جناح چپ جنبش کارگری انگلستان چه مسیری را انتخاب کرد و نتیجه‌ی آن چه شد را، اگر موقعیتی پیش بیاید، در کتاب سوم این مجموعه (پرولتاریا و حکومت شوراهای) بررسی خواهیم کرد. اما جناح راست جنبش به همکاری با لیبرال رادیکال‌ها به مسیر مبارزه برای تغییر قانون غلات و همکاری با «اتحادیه‌ی ضد قانون غلات» و راهگشایی برای «تجارت آزاد» کشیده شد.

مکتب منچستر، ریچارد کابدن و اتحادیه‌ی ضد قانون غلات

با سرکوب جنبش کارگری و به بند کشیدن رهبران آن، همراه با نبود احزاب انقلابی کارگری در انگلستان، با ابتکار جوان صاحب صنعتی از منچستر برای الغاء قانون غلات، رهبری مبارزات طبقه کارگر، بار دیگر به دست بی‌کفایت و خیانت‌پیشه‌ی لیبرال رادیکال‌ها افتاد. گرچه این بار نیز اهداف این مبارزه در جهت منافع سرمایه‌داران صنعتی بود، اما طبقه کارگر نیز منافع واقعی و ملموسی در آن داشت. در حقیقت، همان بحران اقتصادی‌ای که باعث رشد مبارزات طبقه کارگر گردیده بود و آن را برای تصاحب موقعیت بهتری در قدرت سیاسی تشویق می‌نمود، رشد دیدگاه «اقتصاد آزاد» را نیز سبب گشت و بر خلاف شکست طبقه کارگر به علت عدم موجودیت انسجام نظری و در نتیجه تشکیلاتی، طبقه متوسط توانست به رهبری «ریچارد کابدن» به انسجام نظری و تشکیلاتی لازم برای موفقیت اقداماتش نائل آید.

طبقه متوسط انسجام نظری خود را مدیون نظریه پردازان رادیکالی چون جرمی بنتام و جان راسل بود. که ایشان نیز بنوبه‌ی خود تحت تأثیر تئوری‌های اقتصادی آدام اسمیت، مالتوس و ریکاردو بودند. ریچارد کابدن و پارانش به پیروی از نظریات رادیکال‌های فلسفی، رقابت را نیروی محرکه‌ی پیشرفت می‌دانستند و هر چیزی را که می‌توانست در مقابل آن سد ایجاد کند، مضر و ارتجاعی قلمداد می‌کردند. در همین راستا ایشان الغاء قوانین حمایتی از طریق تعرفه‌های گمرکی بر اجناس خود و یا اجناس ساخته شده‌ی دیگران را هدف قرار دادند. «لغو گمرکات بر غلات، در تضاد با منافع مالکان کشاورزی بود، بنا بر این شدیداً مورد مخالفت قاطبه‌ی اشراف قرار گرفت. هنگامیکه کارخانه‌داران در مزار گران‌ی نان سخن می‌گفتند، مالکان زمین با مطرح کردن مزار کار کودکان و ساعات طولانی کار در کارخانه‌ها به آنها جواب می‌دادند.» [38]

جناح چپ چارتریست‌ها، که کابدن و جنبش ضد غلات را بمثابة‌ی رقیبی برای خود محسوب می‌کردند، دچار اشتباه تاریخی مخالفت با آن شدند و رفته رفته نفوذ خود را در میان توده‌های طبقه کارگر از دست دادند. چرا که عمده‌ی این قانون باعث گران‌ی غلات داخلی و در نتیجه قیمت نان و دیگر کالاهایی می‌شد که مایحتاج کارگران را تشکیل می‌داد. همچنین با حفظ تعرفه‌های گمرکی و بالا بودن قیمت مواد اولیه، کارخانه‌ها، میزان تولید را پایین نگاه داشته و از درآمد کارخانه‌داران کاسته می‌شد. که نتیجه‌ی آن در زندگی کارگران، بیکاری و پایین ماندن دستمزدها بود. به همین دلیل و بر مبنای تبلیغات بر همین نکات، کابدن توانست نگاه مثبت توده‌های کارگری را به پیوستن به «جنبش «رادیکال‌ها جلب کند.

«این همه از قانون بهره‌ی مالکانه‌ی ریکاردو ناشی می‌شد که طبق آن، اجاره‌ی یک قطعه زمین عبارتست از اختلاف بین هزینه‌ی تولید محصول آن و هزینه‌ی تولید محصول در بدترین زمین زیر کشت. بالنتیجه تجارت آزاد در غلات منافع طبقات غیر مالک را مضاعف می‌کرد؛ در کشور ثروت بیشتری بوجود می‌آمد، و سهم بیشتری از مجموع ثروت افزایش یافته عاید ایشان می‌شد. بنابراین، تجارت آزاد با منافع طبقات صنعتگر، خواه کارفرما و خواه کارگر، مطابق بود.» [39] «من در اینجا به واهی بودن ادعای طرفداران «تجارت آزاد» اشاره‌ای نکرده و آن را به خاتمه‌ی این بحث موکول می‌کنم. بلکه تنها به همین اکتفا می‌کنم که کابدن توانست ذهنیت طبقه‌ی متوسط را از طریق کار سازمان یافته و تبلیغات وسیع به شعور عمومی تبدیل کرده و حمایت طبقه کارگر را بدست آورد.

همانطور که گفتیم، بحران صنعتی ۱۸۲۶ میلادی، آنچنان فلاکتی را باعث گشت که کلیه‌ی طبقات صنعتگر را برای مقابله برانگیخت. این بحران با بدی محصول سال‌های ۱۸۲۷ و ۱۸۲۸ مضاعف گشت. بحران جنبه‌ی خطرناکی به خود گرفت. در مورد شورش‌های کارگری در شهرهای صنعتی در بخش پیشین اشاره کردیم، اما در این سال‌ها اغتشاش در روستاها و سوء قصد به جان مالکین و سوزاندن محصولات کشاورزی از طریق آتش زدن انبارها و رشد راهزنی و سرقت نیز به آن‌ها افزوده شد. لیبرال رادیکال‌ها متفق القول، علت عمده‌ی فقر موجود را به «قانون غلات» و مقاومت اشراف و مالکین زمین‌های بزرگ نسبت داده و کارگران را به حمایت از برنامه‌های خود می‌خواندند.

در اواخر سال ۱۸۲۸ میلادی، در یکی از جلسات اطلاق بازرگانی منچستر، ریچارد کابدن پیشنهادی را برای تقدیم به مجلس عوام دایر بر تقاضای لغو فوری «قانون غلات» ارائه داد و به تصویب رساند. بعلاوه، از اطلاق بازرگانی تقاضا کرد که برای «تأمین ترقی صنعت و آرامش مملکت اجرای اصل آزادی تجارت را توسعه دهند.» [40] «به این معنی که به جای تعیین تعرفه‌های گمرکی، اصل تجارت آزاد معمول گردد. در اینجا بود که «مکتب اقتصادی منچستر» پایه‌ریزی شد. آنها معتقد بودند که با اجرای اصل آزادی تجارت و اقتصاد، بازارهای تجاری اروپا به روی بازرگانان انگلیسی باز شده و تجارت توسعه می‌یابد. همچنین معتقد بودند که از این طریق، صنعتگران نیز می‌توانند مواد اولیه‌ی مورد نیازشان را با قیمت‌های ارزانتر وارد کنند که باعث توسعه و رونق تولید شده و همچنین قیمت‌های اجناس را تنزل داده و بدینوسیله قیمت لوازم زندگی و دیگر مایحتاج کارگران نیز پایین می‌آید، در صورتیکه، همزمان، درآمد خانواده‌های کارگری بالا خواهد رفت. برای دستیابی به اهداف مفروض، کابدن و پارانش در «مکتب منچستر» به سازماندهی گسترده‌ای دست زدند که نه تنها طبقه متوسط را متحد ساخت، بلکه با تبلیغات وسیع و سازمان یافته، عموم ملت را با اهداف خود همراه ساختند.

در قدم اول، تشکیل اتحادیه‌ای بنام «اتحادیه بر ضد قانون غلات» در شهر منچستر بود. برای نشر افکار این اتحادیه، نشریه‌ای تأسیس گشت و در عرض چند هفته، مجالس کنفرانس‌هایی درباره این موضوع در سراسر انگلستان ترتیب داده شد. به زودی «اتحادیه منچستر» تبدیل به «اتحادیه سراسری بر ضد قانون غلات» گردید که مرکزیت آن را «اتحادیه منچستر» تشکیل می‌داد. سپس به سازماندهی درونی اتحادیه پرداختند. کمیته‌های تخصصی در امور «ارتباطات»، «مالیه»، «انتخابات» و غیره تشکیل شد. برای کسب کمک مالی و جلب سرمایه‌های مورد نیاز برای پیشبرد اهداف «اتحادیه»، کمیته‌هایی از بانوان سازمان داده شد تا از طریق برگزاری جشن‌ها و ضیافت‌ها و تشکیل مجامع عمومی و ایجاد جراید و نشریات، هم به تبلیغ دیدگاه این مکتب بپردازند و هم با رجوع به متمکنین به جمع‌آوری اعانات میادرت ورزند. این سازماندهی به قدری موثر افتاد که از سال ۱۸۴۳ تا ۱۸۴۵، مجموعه‌ی اعانات سالیانه‌ی «اتحادیه» ده برابر شد. با تکیه به چنین تشکیلات منسجم و تبلیغات وسیعی، «اتحادیه» توانست، رفته رفته، نظر توده‌ی طبقه کارگری را که از اقدامات «چارتریست‌ها» مأیوس می‌شدند به سوی خود جلب کند.

بدین ترتیب بود که در انتخابات سال ۱۸۴۰ میلادی، چندین کرسی نمایندگی مجلس عوام به تصرف «کابدن» و دیگر اعضای «اتحادیه ضد غلات» در آمد. اما هنوز اکثریت مجلس با نمایندگان «محافظه کار» بود که برای حفظ منافع خود به گرد رهبری ساستمدار کارکشته، «سیر رابرت پیل» حلقه زدند و او را در سال ۱۸۴۱ میلادی به مقام نخست وزیری رساندند تا مانع تهاجم و پیشروی رادیکال‌ها گردد.

رابرت پیل، از آنجائیکه سیاستمداری مجرب بود و در دنیای سیاست لیبرالیسم از تهور خاصی بهره مند گشته بود، نیروهای اجتماعی مدافع اقدامات رادیکال‌ها را شناسایی کرده بود و می‌دانست که در مقابل چنین امواجی نمی‌توان به خشکی ایستاد و می‌بایست برای جذب ضربه‌ای هولناک، تا حدودی انعطاف به خرج داد. بنابراین، کوشش نمود که این موج اصلاحی را در محدوده‌ی «اصلاح حقوق گمرکی گندم» محدود سازد. اما بخت با او یاری نکرد و محصول سال ۱۸۴۵ میلادی نیز به میزان فاجعه‌باری تقلیل یافت. دیگر چاره‌ای جز تمکین نبود. برای جلوگیری از پیروزی قاطعانه‌ی رادیکال‌ها، و از هم پاشیده شدن نفوذ محافظه کاران، خود، ائتلافی از محافظه کاران هوادارش و لیبرال‌های اهلی شده تشکیل داد و برای ملغی ساختن «قانون غلات» مبارزه‌ای سرسختانه را علیه هر دو جناح «افراطی» به سرانجام رساند.

«کابند در سراسر آشوب ضد قانون غلات بر این عقیده بود که آزادی تجارت در مواد غذایی هم وضع کارفرمایان را بهبود خواهد بخشید و هم وضع کارکنان صنایع را، و تجربه صحت گفتار وی را به ثبوت رساند. اقتصاد وی، اقتصادی قابل لمس و عملی بود و مانند اقتصاد جیمز میل و مک کالک نظری و خشک نبود. آن گروه از استدلال‌هایی را که از تجارت آزاد حمایت می‌کرد از اقتصادپویان اخذ کرد، و توجهی نسبت به بقیه‌ی آنها مبذول نداشت» [41].

دیدگاه کابند توانست لزوم الغاء قانون غلات را بصورت قابل لمس‌ی توجیه کرده و او را به محبوب‌ترین چهره‌ی آن زمان تبدیل کند. اما آغاز اولین جنگ امپریالیستی در کریمه، که برخاسته از ضرورت و نیازهای ساختاری نظام سرمایه‌داری بود، واهی بودن نظرات لیبرالی "بازار آزاد" و "تجارت آزاد" او و پارانش را به اثبات رساند. کابند با مخالفت علیه این جنگ به سرعت محبوبیت خود را از دست داد. همان نیاز نظام سرمایه‌داری که برای انباشت هر چه بیشتر سرمایه‌داری نیازمند نظرات "مکتب منچستر" بود تا زیر لوای "بازار آزاد" و "تجارت آزاد" بتواند مرزهای ملیتی را از برابر خود بردارد، اینک نیاز به قدرت نظامی داشت تا هم حریم‌های تازه به دست آورده را تثبیت کند و هم بر وسعت آن بیافزاید. جالب اینجاست که برای پیشبرد مقاصد فراملیتی خود، نیازمند دامن زدن به روحیه‌ی ناسیونالیستی و ملی‌گرایانه بود. همان روحیه‌ی ای که کابند و پارانش را خائن به وطن معرفی می‌کرد.

«بالا گرفتن "جنگوئیسم" (میهن پرستی تعصب آلود و بی‌اصالت - ب) در طبقات متوسط، یکی از عوامل مهم پاس در کابند بود ... تجربه نشان داد که این انتظار او نادرست از آب در آمد؛ پالمرستون، بی‌انعطاف‌ترین طرفدار مداخله‌ی دولت در امور اقتصادی، بت طبقه متوسط گردید، و کابند به علت مخالفت با جنگ کریمه مقامش را از دست داد. به همین ترتیب مارکس نیز معتقد بود که طبقات زحمتکش با میل پذیرای رنج جنگ‌های امپریالیستی نبیند. مارک متوجه آن دگرگونی روانی نبود که از تملک قدرت سیاسی ناشی می‌شد و یا طریقی که می‌توانست برای همراه ساختن دمکرات‌های مورد استفاده‌ی اغنیاء قرار گیرد و کابند نیز مانند او به این موضوعات واقف نبود. یک طبقه‌ی محروم از حق رأی، ممکن است با جنگ‌هایی که بویله‌ی حکمرانش به راه می‌افتد مخالفت ورزد، اما وقتی حق رأی به آن داده شود، چنین احساس می‌کند که آن جنگ‌ها به خودش تعلق دارد، و به همان درجه‌ی الیگارش‌ی پیشین جنگ طلب خواهد شد [42].» این گفته‌ی راسل انکار ناپذیر است. اما باید یاد آور شویم که هنگام جنگ کریمه، طبقه کارگر انگلستان صاحب حق رأی نبود. مگر آنکه منظور او از این سخن، همان "طبقه‌ی متوسط" یا سرمایه‌داران صنعتی باشند که توانسته بودند علیرغم مقاومت‌های بورژوازی بزرگ تجاری و مالکین عمده صاحب رأی شوند. که در آن زمان در بازار گشایشی امپریالیستی خود را صاحب منافع تصور می‌کردند. در مورد طبقه کارگر انگلستان در آن زمان و اصولاً کارگرانی که به منافع طبقاتی خود آگاه نباشند همواره از تبلیغات طبقه‌ی حاکمه تأثیر پذیرفته و به دنبال ایدئولوگ‌های عوام‌فریب بورژوازی که به خصوص هنگام شرایط بحرانی بازارشان داغ می‌شود، روان می‌شوند. اتفاقی که در کشورهای دینفغ در جنگ کریمه و سپس جنگ جهانی اول و دوم افتاد.

کابند، بعنوان نماینده لیبرالیسم، و معتقد به "اقتصاد آزاد" در توهامات کلیشه‌ای لیبرالی غوطه‌ور بود و همین امر باعث شکست سیاست‌های او و پیروانش گشت. آنچه در اواسط قرن نوزدهم به نفع سرمایه‌داری انگلستان بود و آن را به ارباب اروپا تبدیل می‌کرد، در اواخر این قرن دیگر پاسخگو نبود. کابند و پارانش به این خوش‌خیالی و ساده‌انگاری مبتلا بودند که با جریان یافتن تجارت آزاد و روابط بین‌المللی مطلوبش، از آنجائیکه هر کشوری می‌تواند نیازهای خود را از ورای مرزهایش تأمین سازد، نیازمند روابطی حسنه و صلح‌آمیز خواهند بود. اما چنین نظریه‌ای تنها می‌توانست به صورت استثنائی و مقاطع خاصی از تاریخ صادق باشد. نظام سرمایه‌داری بر خلاف توهامات لیبرالی، امری ثابت و لا متغیر نبوده و نیست. در همان دوران، تئوری‌های کارل مارکس در مورد اقتصاد سرمایه‌داری، پیچیدگی روابط درونی آن را بصورت مشروح توضیح می‌داد. در تئوری‌های مارکس، سرمایه، بنا بر سرشت خود، به تمرکز و انحصار تمایل داشته و رقابت انحصارات لاجرم به جنگ‌های خونین برای توسعه بازار می‌انجامد. اما این تئوری‌ها در آن زمان نتوانست به دانش عمومی تبدیل شود. جلد اول "کاپیتال" (سرمایه) در سال 1867 به چاپ رسید.

برتراند راسل نیز انتقاداتی را بر نظرات کابند وارد می‌کند که نسبت به تئوری‌های کاپیتال بسیار جزئی و ساده‌انگارانه است. اما باز هم حاوی جزئی از حقیقت است. او می‌گوید: تجارت آزاد تا زمانی باعث روابط دوستانه و صلح طلبانه میان کشورهای می‌شود که آنان در امر تجارت مکمل یکدیگر باشند و نه رقیب! «یعنی وقتی هر یک از آنها ناتوان از تولید محصولاتی باشد که از کشور دیگر می‌خرد، بازرگانی برای هر دو کار مفیدی قلمداد می‌شود، و ثمراتی که کابند امیدش را داشت فی الواقع به بار خواهد آمد. در روزگار وی اغلب بازرگانی‌ها از این قبیل بود ... لکن همینکه یک کشور محصولاتی را به کشور دیگر بفروشد که یک کشور سوم قادر به تولید آن است، خشم رقیبان شدیدتر از رضایت مشتریان خواهد شد و دوستی تبدیل به خصومت خواهد گردید» [43].

در اینجا نتیجه می‌گیریم لیبرالیسم و رادیکال لیبرالیسم توهامات ایدئولوژیکی هستند که شاید در زمانی توجیه‌کننده منافع عملکرد سرمایه‌داران بوده‌اند و در مقطعی، خودشان نیز به صحت اصول آن باور داشتند، اما به سرعت تبدیل به خط‌مشی سیاسی‌ای شدند که از طرف سرمایه‌داری جهانی و ایدئولوگ‌های آن، صرفاً برای تحمیق طبقه کارگر و انحراف افکار عمومی به کار می‌رود. در طول تاریخ تا به امروز، توهمانی نظیر "رقابت آزاد جاودانی است و همواره بسوی تعالی وضعیت اقتصادی و اجتماعی و دمکراسی جامعه بشری پیش می‌رود" و یا "مصلح و منافع سرمایه‌داری حکم می‌کند که جامعه همواره در صلح و صفا بسر برد" و عاقبت این توهم که "با ثروتمند شدن سرمایه‌داران و توسعه‌ی سرمایه‌داری و سرمایه‌گزاری، کلیه طبقات و بخصوص طبقه کارگر نیز از رفاه برخوردار می‌شود"، همه و همه در تصادم با واقعیت‌های تاریخی اعتبار خود را از دست داده و می‌دهد.

"اقتصاد آزاد" بیان‌کننده‌ی روند واقعی سرمایه‌داری نبوده و اصول آن در عمل، با مکانیسم رشد و توسعه‌ی سرمایه‌داری جهانی در تناقض است. "اقتصاد آزاد" توهمی ایدئولوژیکی است که در مقطع کوتاه و شرایط خاص رشد کلاسیک سرمایه‌داری توانست به تفوق قشر صنعتی سرمایه‌داران در مقابل اشراف جدید و سرمایه‌تجاری و دلال صفت بیانجامد و هرگز به هیچ یک از ایده‌آل‌های مورد ادعایش، از جمله رفاه اجتماعی، صلح جهانی، آزادی همگانی و حتی "آزادی اقتصاد" نرسید. آنچه باعث رشد و توسعه و رفاه اجتماعی گشت، آنچه جنگ‌های خونین امپریالیستی را متوقف ساخت، و آنچه آزادی همگانی را به ارمغان آورد، چیزی جز مبارزه‌ی طبقاتی طبقه کارگر علیه طبقات فرادست صاحب امتیاز نبوده و هیچ راه سومی برای رسیدن به دمکراسی وطنی و جهانی متصور نیست.

پایان فصل چهارم و کتاب دوم

در پایان کتاب دوم از این مجموعه باید چنین جمع‌بندی کنیم که در روند مبارزه طبقاتی کارگران انگلستان، جنبش چارنیست‌ها، بیانگر پروتاریایی بود که از مبارزات خود به این نتیجه رسید که می‌بایست درگیری طبقاتی خود را به صحنه‌ی سیاسی و قدرت حاکمه توسعه دهد. اما آنچه این جنبش را با شکست مواجه ساخت، عدم درک این مهم بود که پروتاریا هرگز نمی‌تواند با اتکاء به نهادهایی که بورژوازی در روند به قدرت رسیدنش ساخته است به اهداف و تأمین منافع طبقاتی اش دست یابد. منافع پروتاریا رهایی از جور استثمار است و این تنها زمانی تحقق خواهد یافت که کلیه‌ی ساختار حکومتی و روابط زیربنایی اقتصاد بورژوازی (کاپیتال) در هم شکسته و محو شود.

در کتاب بعدی، با بیان تجربه‌های تاریخی پروتاریا، نشان خواهیم داد که امر آزادی پروتاریا و بشریت از یوغ سرمایه‌داری کجا آغاز می‌شود. کتاب سوم مجموعه‌ی "دمکراسی و مبارزه طبقاتی" با عنوان "گمون و حکومت شوراه" در حال نگارش است.

پادداشت

[19] از اولین منتقدان نقش ارتجاعی اشراف در ائتلاف لیبرالی قدرت
[20] خداوندان اندیشه سیاسی، جلد دوم، قسمت دوم، ص ۴۴۳
[21] اصول حکومت آن، ترجمه باستانی پاریزی، نشر امیرکبیر ۱۳۴۲. نقل به معنی
[22] County
[23] Berg
[24] تاریخ قرن نوزدهم، آلب ماله، نشر دنیای کتاب، ۱۳۶۳، در دو جلد، ص ۱۲۷

[25] Sheriff

[26] [آزادی و سازمان، ص ص ۱۵۰ تا ۱۵۱]

[27] [همانجا، ص ۱۵۲]

[28] [همانجا]

[29] Lovett

[30] [تاریخ عصر جدید، آ. یقیموف، انتشارات شباهنگ، جلد اول، چاپ سوم، ۱۳۶۱]

[31] O'Conner

[32] North Star

[33] [آزادی و سازمان، ص ۱۵۲]

[34] New Port

[35] Garney

[36] [سوسیالیزم اروپایی، ص ۲۸]

[37] [آزادی و سازمان، ص ۱۵۳]

[38] [آزادی و سازمان، ص ۱۵۵]

[39] [همانجا، ص ۱۵۶]

[40] [همانجا]

[41] [همانجا، ص ۱۵۷]

[42] [همانجا، ص ۱۶۲]

[43] [همانجا، ص ص ۱۶۲ و ۱۶۳]